

مطالعه‌ای بر تحول الگوی ورود در خانه‌های تبریز از عصر قاجار تاکنون^۱

مهشید ردائی

دانشجوی دکتری معماری اسلامی، گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

فرهاد احمدنژاد*

استادیار، گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

حامد بی‌تی

دانشیار، گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

^۱ این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان: «تبیین الگوهای طراحی خانه های تبریز: گذار الگوهای طراحی از عصر قاجار تاکنون» می باشد که با راهنمایی جناب آقای دکتر فرهاد احمدنژاد و جناب آقای دکتر حامد بی‌تی در دانشگاه هنر اسلامی تبریز انجام گرفته است. مقاله مستخرج از طرح پژوهشی تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران با کد ۴۰۳۹۷۶۴ می‌باشد.

*نویسنده مسئول مکاتبات: f.ahmadnejad@tabriziau.ac.ir

مطالعه‌ای بر تحول الگوی ورود در خانه‌های تبریز از عصر قاجار تاکنون

چکیده:

تحلیل ورودی خانه‌های تبریز نشان می‌دهد که این بخش از بنا، تحت تأثیر تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فناوریانه‌ی شهر، واجد فرآیندی پیچیده از تداوم و تغییر در الگوی ورود بوده است. مسئله اصلی پژوهش، علاوه بر مسائلی مانند کمبود پژوهش‌های منسجم در حوزه گذار الگوهای ورود به خانه و بعضاً بی‌قاعدگی و بی‌الگویی در ورودی که تعدادی از محققان از آن سخن گفته‌اند، نگرانی‌های جدی در مورد گسست الگوی ورود بومی وجود داشت. ضرورت مسئله، لزوم شناخت ثبات یا عدم ثبات الگو در گذر زمان است در حالی که تعدادی محققان پافشاری بر ثبات الگو دارند و تعدادی محققان معتقدند اصول بنیادین و ارزشمند الگو ورود جایگاه مستحکم خود را از دست داده و از الگو ورود گذشته در بناهای امروز اثری نیست. با وجود این تناقض و کنکاش پرداختن به ثبات یا گسست الگو ورود آن هم در شهر تبریز که از کهن‌ترین شهرهای ایران است، نگرانی‌های جدی درباره گسست الگوی بومی ایجاد کرده است. بر این اساس، سؤال محوری پژوهش این است که: «در سیر گذار، نسبت تداوم یا گسست الگوی ورود خانه‌های تبریز از عصر قاجار تاکنون چگونه است؟» پژوهش حاضر با هدف تبیین الگو ورود خانه‌های تبریز و بررسی سیر گذار این الگو از عصر قاجار تاکنون انجام شده است. روش پژوهش ترکیب کمی- کیفی و تطبیقی است. استفاده از روش تحلیل محتوا با نرم افزار تحلیل آماری MAXQDA جهت استخراج مفاهیم و کمی سازی الگو ورود جهت بررسی در نمونه‌های موردی و همچنین جستار مقایسه‌ای الگوی ورود خانه‌ها در دوره‌های مختلف، استنتاج وجوه اشتراک و افتراق و بررسی روند تغییرات با مطالعه تطبیقی جرج اف بردی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الگو ورود خانه‌های تبریز حاصل هم‌افزایی عوامل در بستر زمان هستند و گذار آنها نه به صورت گسست بلکه به شکل بازترجمه‌ی قواعد طراحی رخ داده است؛ به این معنا که اگرچه شکل ظاهری و عناصر کالبدی تغییر یافته‌اند، اما ساختار مفهومی و اصول زیربنایی همچنان پایدار مانده‌اند. نتیجه این پژوهش تأکید دارد که شناسایی و تبیین الگو ورود می‌تواند به ارتقاء کیفیت مسکن معاصر تبریز کمک کند؛ به گونه‌ای که هویت تاریخی و فرهنگی شهر حفظ شده و در عین حال پاسخگوی نیازهای امروزی باشد. بدین ترتیب، این تحقیق نه تنها به درک عمیق‌تری از پویایی معماری تبریز در گذر زمان می‌انجامد، بلکه راهنمایی برای طراحی زمینه‌گرا و بوم‌سازگار در آینده فراهم می‌سازد.

کلمات کلیدی: الگو ورود، گذار، خانه‌های تبریز، خانه قاجار

مقدمه

شهر تبریز، به عنوان یکی از کهن ترین شهرهای ایران، در طول تاریخ نقشی مؤثر در شکل گیری و تحول معماری ایرانی ایفا نموده است. خانه های سنتی این شهر، به ویژه نمونه های برجای مانده از دوره قاجار، گواهی ارزشمند بر تعامل پیچیده میان عوامل فرهنگی، اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی در فرآیند طراحی و ساخت بناها به شمار می آیند. در معماری گذشته، مؤلفه های کاربردی مانند هندسه، تناسبات، ریتم و از همه مهم تر، تفکر و نگرش معماران، تجلی زیبایی بوده اند و از این طریق، ضمن ایجاد هویت برای عناصر بصری، خوانایی معماری بیشتر و بهتری فراهم شده است. این پارامترهای کیفی، زمینه ساز ماندگاری معماری خانه های تاریخی شده اند (Danaeinia & et al, 2024). در این میان، ورودی به عنوان یکی از عناصر شاخص معماری، نقشی بنیادین در سازمان دهی فضایی بنا ایفا می کند و به مثابه پل ارتباطی میان فضای داخلی خانه و فضای شهری عمل می نماید. ورودی خانه ها، نوع و میزان تعامل افراد با یکدیگر را نشان می دهد و نقش مهمی در تصویرسازی ذهنی از فضای داخلی دارد. «مخاطبان از طریق فضای ورودی با خانه ارتباط برقرار می کنند» (Danaeinia, 2021). فضاهای ورودی، افزون بر کارکرد تردد، واجد نقش هایی چون کنترل، نظارت و بازنمایی هویت کالبدی و فرهنگی مجموعه هستند. در معماری گذشته، خانه ها غالباً دارای فضاهای ورودی با سردرهایی برخوردار از تشخیص، هویت بصری و معانی فرهنگی برخاسته از زمینه بومی بوده اند (مولائی و همکاران، ۱۴۰۲). سردرهای ورودی دارای مقیاس ها و ترکیب بندی های زیبا و متنوعی هستند که شناسنامه خانه محسوب می شوند (Danaeinia & et al, 2024). از این رو، سردر به عنوان نخستین عنصر شاخص در فضای ورودی، از جمله مؤلفه هایی است که در مواجهه اولیه با بنا بیشترین جلب توجه را به خود اختصاص می دهد (چلونگریان و همکاران، ۱۳۹۴؛ حانزی مازندرانی، ۱۳۸۸). نظام هندسی در ورودی خانه های تاریخی یکی از مهمترین مباحثی است که به درک بهتر بنای تاریخی کمک می کند (Danaeinia & et al, 2024). در دهه های اخیر، هم زمان با شتاب تحولات شهری، تغییر شیوه های سکونت و گسترش الگوهای معماری وارداتی، نگرانی هایی جدی درباره گسست از الگوهای بومی و تضعیف کیفیت فضایی خانه های امروز مطرح شده است. این وضعیت، به ویژه در شهرهایی با سابقه تاریخی چون تبریز، آن هم در الگوی ورود، مسئله ای دوچندان می یابد؛ چراکه از یک سو با میراثی غنی از الگوهای آزموده شده فضایی مواجه ایم و از سوی دیگر، با معماری ای روبه رو هستیم که در بسیاری موارد، فاقد پیوند روشن با زمینه تاریخی و فرهنگی خود به نظر می رسد. در چنین بستری، فقدان بازخوانی انتقادی و تحلیلی الگو ورود خانه در یک سیر تاریخی پیوسته، به یکی از خلأهای جدی در مطالعات معماری مسکن بدل شده است. بازخوانی الگو ورود خانه ها، نه تنها از منظر شناخت تاریخ معماری ایران اهمیت دارد، بلکه می تواند الگوهایی پایدار برای ورود به خانه های امروز ارائه دهد که همسو با هویت محلی و نیازهای امروزی باشد. با وجود تعدد مطالعات توصیفی درباره خانه های تاریخی تبریز، هنوز پژوهشی جامع که این الگو ورود را از منظر نظریه های معماری بومی و مفاهیم «پایداری» و «تغییرپذیری» الگوها تحلیل کرده باشد، وجود ندارد. اکثر مطالعات به ثبت و تحلیل تیپولوژیک خانه ها پرداخته اند، اما کمتر به مکانیسم های پایداری یا تغییر این الگو ورود در خانه ها از دوره قاجار تا امروز توجه کرده اند. سؤال محوری پژوهش این است که: «سیر گذار الگو ورود خانه های تبریز از عصر قاجار تاکنون چگونه است؟»

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگو ورود خانه های تبریز و بررسی سیر گذار این الگو از عصر قاجار تاکنون انجام شده است. در واقع هدف اصلی پژوهش، شناخت سیر گذار (نسبت تداوم و گسست) الگو ورود خانه های تبریز در گذر زمان برای مسکن امروز تبریز با حفظ هویت و حکمت (عقلانیت در پاسخ به پیچیدگی های زیستی و محیطی و درک عمیق رابطه بین علت و معلول) الگو ورود گذشته است.

پیشینه تحقیق

الگویابی از مسائلی است که نظر معماران را به خود جلب نموده و توجه به مفهوم الگو و مفاهیم مرتبط با آن که واجد رسالت حفظ ارزش‌های کهن فرهنگی است، قابل تأمل می‌باشد. پژوهش‌های زیادی در داخل ایران با رویکردهای متنوع نسبت به بحث ساختمان‌های مسکونی گذشته و معاصر و تعداد محدودی نیز به الگوها پرداخته شده است که پژوهش‌های مرتبط با بحث الگوها را می‌توان در چهار دسته تقسیم‌بندی نمود.

- دسته اول پژوهش‌هایی که به نقش تجربه زیسته طراحان در بازنمایی کهن الگوهای معماری، بازخوانی الگو، ارزیابی الگوها و شناخت فاکتورهای کالبدی تاثیرگذار در معماری و باز تعریف الگوهای طراحی مطلوب ایرانی- اسلامی پرداخته‌اند (کریمی‌پور و همکاران، ۱۴۰۴، کوتی و همکاران، ۱۴۰۳، عظمتی و همکاران، ۱۳۹۶، عظمتی و همکاران، ۱۳۹۵، هاشم‌پور و کی‌نژاد، ۱۳۹۱، ناسخیان و صادق‌احمدی، ۱۴۰۲، یمینی و همکاران، ۱۴۰۱ و ...)

- دسته دوم پژوهش‌هایی که ساختار زبان الگوی اسلامی ایرانی را مورد بررسی قرار داده و مطرح می‌گردد که می‌تواند پاسخگوی بی‌نهایت ترکیب معنادار از کنار هم قرار گرفتن الگوهای اسلامی و ایرانی باشد (خاک زند و حسینی‌کیا، ۱۳۹۳، بلالی اسکویی و همکاران، ۱۳۹۹، نژاد ابراهیمی و تاملی، ۱۳۹۷، جمالی و خندانی، ۱۳۹۹ و ...)

- دسته سوم پژوهش‌هایی هستند که به گذار الگوها و سیر تحول آن پرداخته‌اند (تهرانی و همکاران، ۱۳۹۸، باقری و همکاران، ۱۳۹۴، حق جو و همکاران، ۱۳۹۸، حق لسان و همکاران، ۱۳۹۹، عالی قدر و حقیر، ۱۴۰۲، Danaeina & et al, 2024، حائری مازندرانی، ۱۳۸۸) و نسبت به سایر دسته‌های مذکور بسیار محدودتر هستند مانند مقاله □ گذار الگوها: تحلیلی قیاسی بر سیر تحول فضاها در خانه‌های تبریز □ از نوع کیفی با رهیافت تفسیری و به روش داده‌نگر مطرح می‌نماید که الگوها و شکل‌گیری مکان در فضاها در خانه‌های تبریز علی‌رغم تغییرات بیرونی شتابان، از درونمایه‌ای نسبتاً پایدار برخوردار است و به آرامی تحول می‌پذیرد (قره بگلو و همکاران، ۱۳۹۹)

- دسته آخر پژوهش‌هایی که در جهت پاسخگویی به چگونگی تبیین الگوی نوین با استفاده از دستور زبان شکل در معماری و معاصر سازی آن پرداخته‌اند (پورجواداصل و بی‌تی، ۱۴۰۲، عظمتی و همکاران، ۱۳۹۵، حسنی و نوروزبرازجانی، ۱۳۹۷، پورخداشناس، ۱۳۹۴، فتح بقالی و همکاران، ۱۴۰۰، لطیفی و همکاران، ۱۴۰۰ و ...)

همچنین در حوزه بررسی خانه‌های دوره قاجار و معاصر تبریز پژوهش‌هایی صورت گرفته است (شیردل و نژاد ابراهیمی، ۱۴۰۳، کریمی‌پور و همکاران، ۱۴۰۴، نعمتی بابای لو و علیپور، ۱۴۰۱، فتح بقالی و همکاران، ۱۴۰۰، جمالی و خندانی، ۱۳۹۹؛ حق جو و همکاران، ۱۳۹۸ و ...)

در حوزه ورودی خانه‌ها، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که موضوع «ورودی» را از منظر تناسبات، زیبایی‌شناسی و کارکرد مورد بررسی قرار داده‌اند. بر اساس نتایج مطالعات یادشده، ورودی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادی در شکل‌دهی به خانه‌ها شناخته می‌شود. مطابق با کتاب «فضاهای ورودی معماری سنتی ایران» و «فضاهای ورودی خانه‌های تهران قدیم»، ورودی از مهم‌ترین عناصری است که در سازمان‌دهی، هدایت مخاطب و ایجاد نخستین ادراک فضایی از بنا نقش تعیین‌کننده دارد (سلطانزاده، ۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان □ بررسی ویژگی‌های فضای ورودی به‌عنوان مفصل و حریم بصری در عرصه‌های عمومی مجاور □ ابتدا ویژگی‌های فضای ورودی خانه‌ها را در بافت کهن شناسایی و سپس جایگاه و نقش فضاها در ورودی در تبیین اصل حریمیت را در بافت کهن بررسی می‌کند. علاوه بر این، برخی مقالات که به واکاوی انواع و گونه‌شناسی ورودی‌ها و سر درها پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که ورودی افزون بر جنبه‌های زیباشناختی، واجد لایه‌های معنایی، اجتماعی و فرهنگی نیز هست. مطالعات تطبیقی انجام‌شده میان ورودی‌های دوره‌های مختلف معماری ایران و سایر

نقاط جهان نیز مؤید آن است که ورودی‌ها از گذشته تاکنون نقش مهمی در بر ساخت هویت، نشانه‌گذاری ورودی و تقویت خوانایی فضا داشته‌اند (مولائی، ۱۴۰۱؛ محمدی و رجبی، ۱۳۸۹).

پژوهش‌های مرتبط با موضوع مذکور صورت گرفته در خارج از ایران را نیز می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود: دسته اول پژوهش‌های در حوزه زبان الگو که معروف‌ترین نمونه از توسعه الگوها و زبان الگو در حوزه معماری را می‌توان در نظریات کریستوفر الکساندر دانست. کریستوفر الکساندر کتاب‌ها و مقالات زیادی در حوزه زبان الگو نوشته است. دسته دوم پژوهش‌های در حوزه سیر تحول در معماری است که به مجموعه عوامل بیرونی مانند جهانی شدن، اقتصاد، سیاست و ... در مقیاس کلان پرداخته شده است (Rao, 2007, Schneider-Sliwa, 2006, Shakur, 2005, Shepotylo, 2012). دسته سوم پژوهش‌هایی که نقشه‌ها، تصاویر، اسناد طراحی را مورد خوانش قرار می‌دهند. این دسته عموماً در قالب کتاب است مانند: کتاب □ درس‌هایی برای دانشجویان معماری □ اثر هرمن هرترزبرگر که به قلمروی عمومی، سخت فضا، ترک فضا، فرم محرک پرداخته شده و مثال‌های موجود در کتاب، بستر فرهنگی کار یک معمار را بیان کرده و تاثیر آن را بر رشته‌ای از تصاویر مفهومی و ذهنی که ابزار کار یک معمار است، بیان می‌کند. دسته آخر، پژوهش‌هایی که به بررسی الگوهای طراحی جهت توسعه نرم افزارهای طراحی پرداخته‌اند. (Alexander & Mehaffy, 2023, Huang & Zhang, 2021, Komolov & et al, 2022, Al-Wesabi & et al, 2023, Jánki & Bilicki, 2023)

به طور کلی می‌توان گفت، در بین دسته مباحث مذکور در حوزه الگو ورود خانه‌های تبریز، پژوهشی که گذار الگو ورود را به عنوان یک معمار بر اساس نقشه‌ها و اسناد طراحی مورد بازبینی و خوانش قرار دهد، مشاهده نشد.

روش تحقیق

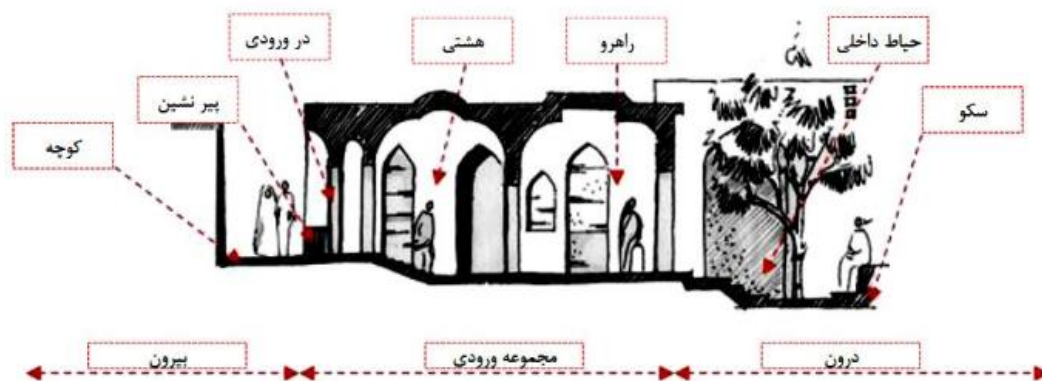
تحقیق حاضر به لحاظ روش انجام، تحقیقی توصیفی از شاخه پیمایشی است. روش پژوهش، ترکیبی از رویکرد کیفی و کمی است: تحلیل تیپولوژیک (بررسی نقشه‌ها، پلان‌ها، نماها و ... خانه‌های منتخب از دوره‌های مختلف)، ارزیابی داده‌های محیطی و بررسی پاسخ‌های غیرفعال طراحی، تحلیل اسنادی و تاریخی (استفاده از منابع آرشیوی، نقشه‌ها و متون تاریخی)، مصاحبه‌های کیفی (گفت‌وگو با معماران، مرمت‌گران و ساکنان قدیمی و استفاده‌کنندگان امروزی برای کشف لایه‌های معنایی الگوی ورود) است. این پژوهش از حیث روش، کار بر روی ساختارهای کیفی و تفسیری را مد نظر دارد و با توجه به روش کیفی سعی می‌شود، با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته شود. همچنین از نظر هدف کاربردی است. چرا که استفاده از نتایج تحقیق می‌تواند برای ایجاد یک انقلاب فکری دیگر و ایجاد تغییرات، از تجربیات انقلاب‌های فکری پیشین استفاده گردد و یا پژوهشگران را برای بررسی همین عوامل در دوره‌های بعد ترغیب نماید. در مورد جامعه آماری و تعداد نمونه‌ها، نمونه‌های موردی از بین خانه‌هایی که کمترین دخل و تصرف در آن صورت گرفته است تا اشباع نظری نمونه‌ها و دسترسی به اسناد طراحی ملاک بود. خانه‌های تاریخی شهر تبریز، ۲۴ خانه، انتخاب شد. خانه‌های پس از انقلاب اسلامی از قشر مرفه جامعه جهت محدود نمودن عامل اقتصاد، با توجه به اینکه خانه‌های تاریخی به جا مانده از قشر مرفه زمان خودشان بودند، انتخاب شد. همچنین با توجه به دگرگونی ساختاری سکونت از ویلایی به مجتمع‌های مسکونی و برج‌ها، تحلیل این الگوها تصویر دقیق تری از سبک زندگی امروز قشر مرفه را ارائه می‌داد. از منظر روش شناختی نیز مجتمع‌های مسکونی نسبت به خانه‌های ویلایی قابلیت اتکا و استنادپذیری بیشتری دارد. بسیاری از خانه‌های ویلایی به عنوان ملک شخصی امکان مطالعه مستقیم و برداشت و بازدید فراهم نبود و این محدودیت باعث میشد، تحلیل تطبیقی ما دچار خلل شود. لذا انتخاب نمونه مجتمع‌ها بر مبنای رویکرد محله محور و ارزش اقتصادی زمین، ۱۳ مجتمع مسکونی، حدود ۲۲۰ واحد انتخاب شد که امکان تحلیل علمی منسجم تری را ایجاد کرد.

برای یافتن نتایج مطلوب و بیان پاسخ مناسب به سوال پژوهش، در گام اول برای شناخت الگو ورود به خانه‌های تبریز دوره قاجار تاکنون با بررسی اسناد، نقشه‌ها، برداشت‌های میدانی، با روش توصیفی-تحلیلی استفاده خواهد شد. در گام دوم پس از شناخت الگو ورود، ساختار(الگوهای صوری یا شکلی(مکانی) و الگوهای مفهومی(رویدادی))، بررسی و با استخراج الگو ورود نمونه‌های مورد مطالعه، به تحلیل وجوه افتراق و اشتراک آنها، با استفاده از استدلال قیاسی و مطالعه تطبیقی جرج اف بردی که شامل چهار مرحله توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه است، به تحلیل یافته‌ها و تبیین گذار اتفاق افتاده پرداخته می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

الگوی ورود

ورودی به معنای محل ورود، مدخل، در یا فضایی است که از آنجا وارد خانه می‌شوند(فلاح‌فر، ۱۳۸۸) ورودی خانه‌ها نقش مهمی در ایجاد تناسب فضایی دارد (Danaeinia & et al, 2024). ورودی که از جزئیات مهم و قوی برای معماری خانه محسوب می‌شود، اولین مکانی است که وارد خانه می‌شود و در تعامل و هماهنگی با بافت، ارتباطی عمیق بین بنا و محیط اطراف برقرار می‌کند(Danaeinia, 2021). عمل ورود می‌تواند گذر از درون یک سطح باشد یا در حالت ظریف‌تر، اختلاف سطح می‌تواند علامت گذر از یک فضا به فضایی دیگر باشد(ترابی و سیما، ۱۳۹۳) فضاهای ورودی در مقیاس‌ها و دوره‌های گوناگون تاریخچه‌ای به قدمت تاریخ معماری و شهرسازی دارد. تاریخچه احداث فضاهای ورودی را می‌توان در دو بخش ایرانی و جهانی بررسی کرد که هریک از آنها نیز شامل دوره‌های معاصر و قبل از آن می‌شوند(مولائی و همکاران، ۱۴۰۱) الگو ورود به خانه با تکیه بر اصولی همچون درون‌گرایی، سازمان فضایی منسجم و بهره‌گیری از عناصر اقلیمی، پاسخی هوشمندانه به نیازهای ساکنان ارائه می‌دهد. مطالعه این الگو نه تنها به شناسایی ساختارهای کالبدی و فضایی گذشته کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای درک سیر تحول ورود به خانه در گذر زمان را فراهم می‌سازد. در این راستا، تحلیل الگو ورود به خانه می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای تداوم هویت معماری و انطباق آن با نیازهای امروز باشد.(شکل ۱)

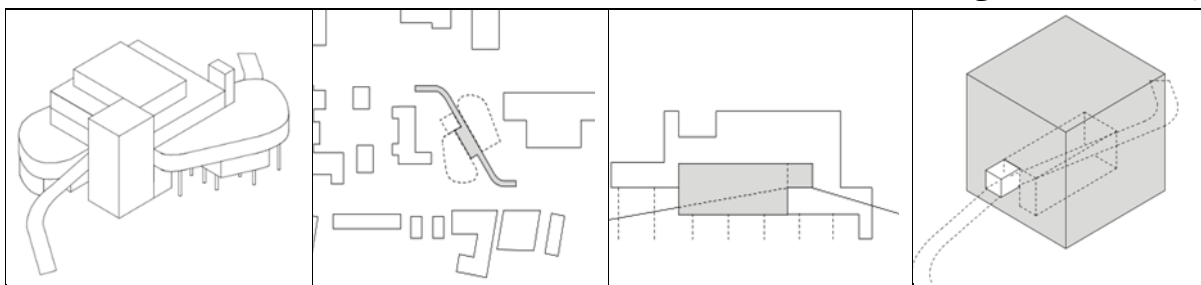


شکل ۱: حرکت از بیرون به درون خانه (مهدوی‌نژاد و ناگهانی ۱۳۹۰)

دستگاه ورودی بخش مهمی از تمامی گونه‌های بناهای معماری ایرانی است؛ به طوری که ورودی نه صرفاً با یک در یا دیوار بلکه با چندین بخش، جزء، فضا و سلسله مراتب تعریف می‌شود در بسیاری از موارد نیز نظام هندسی کالبد بنا در ساختار بخش ورودی آن دیده می‌شود(Abbasi, Valibeig, and Arya, 2021) شاید هیچ جمله‌ای به اندازه این نوشته از ولفگانگ زوکر(Zucker Wolfgang) که مرز جداکننده بیرون و درون قدیمی‌ترین فعل معماران است(Zucker, 1966)

مؤید نقش و اهمیت ورودی در معماری نیست. ورودی نسبت به سایر اجزای معماری از امتیازی ویژه برخوردار است زیرا علاوه بر کارکرد اصلی، به عنوان یک فضای ارتباطی از لحاظ ادراکی و بصری نیز، فضایی رابط بین یک بنا با فضای شهری است. در واقع درگاه و ورودی تقریباً در تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌های انسانی معانی نمادین و استعاری داشته‌اند (احمدنژاد، ۱۴۰۱).

برای ورودی و آستانه سه نقش نام ذکر شده است، شامل: نقش استفاده گرا (گذرگاهی برای نور، در، تهویه)، نقش محافظتی (گذرگاهی که حفظ حریم می‌نماید)، نقش معناشناختی (نشانه‌های مکان که برحسب قرارداد اجتماعی، نهفته است) (Von Meiss, 2005). در کتاب فضاهای آستانه، بوتگر به تحلیل فرمی، هندسی، ادراکی فضاهای آستانه و ورودی‌ها اشاره کرده و آن‌ها را در چارچوب‌های مختلف مفهومی- فیزیکی تحلیل می‌کند. روش تحلیل این کتاب در مطالعات پژوهشگران نقش مهمی داشت (شکل ۲) (Boettger 2014).



شکل ۲: تحلیل ورودی مرکز کارپنتر لوکوربوزیه (Boettger, 2014)

الگوهای مکانی و رویدادی ورود به خانه

الگوهای مکانی به ساختارهای کالبدی و سازمان‌دهنده‌ای اشاره دارند که روابط فضایی خانه را تعریف می‌کنند. این الگوها شامل چیدمان فضاها، مسیرهای ارتباطی، سلسله‌مراتب فضایی و نحوه دسترسی و ارتباط میان فضاها و... هستند و به نوعی منطق فضایی حاکم بر معماری را تبیین می‌کنند (Hillier & Hanson, 1984) در مقابل، الگوهای رویدادی به فعالیت‌ها، رفتارها و تعاملات انسانی مرتبط با فضا اشاره دارند که در طول زمان در محیط خانه رخ می‌دهند؛ مانند مراسم خانوادگی، آیین‌های مذهبی، مهمانی‌ها و حتی تغییرات فصلی در نحوه استفاده از فضا. پژوهش‌های میدانی در معماری بومی ایران نشان داده‌اند که الگوهای مکانی تا حد زیادی متأثر از الگوهای رویدادی هستند. ساختار فضایی خانه‌ها بر اساس نیازهای رویدادی و فرهنگی ساکنان شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که فضاهای نیمه‌باز و نیمه‌خصوصی به صورت آگاهانه برای فعالیت‌های جمعی و خانوادگی در نظر گرفته شده‌اند (حمزه نژاد و رادمهر، ۱۳۹۶). همچنین، روابط فضایی خانه‌ها به شدت با رفتارهای اجتماعی و فعالیت‌های روزمره ساکنان در ارتباط است و این فعالیت‌ها نقشی کلیدی در شکل‌گیری ساختار فضایی ایفا می‌کنند (نوری و همکاران، ۱۴۰۲) یافته‌های نظری و تجربی نشان می‌دهد که رابطه‌ای دوسویه میان الگوهای رویدادی و مکانی وجود دارد (حمزه نژاد و رادمهر، ۱۳۹۶، نوری و همکاران، ۱۴۰۲، Alexander et al., 1977). از یکسو، الگوهای مکانی طراحی شده می‌توانند الگوهای رویدادی را تسهیل یا محدود کنند.

از سوی دیگر، الگوهای رویدادی نیز محرک تغییرات مکانی هستند. تغییر در نیازهای ساکنان یا رفتارهای اجتماعی می‌تواند سبب بازطراحی یا تحول فضایی شود (حمزه نژاد و رادمهر، ۱۳۹۶، نوری و همکاران، ۱۴۰۲، Alexander et al., 1977). به عنوان نمونه: افزایش نیاز به پذیرایی رسمی موجب توسعه فضاهای بیرونی و شکل‌گیری ورودی مجزا برای بخش بیرونی خانه شده است.

تغییرات فصلی در فعالیت‌ها، مانند هشتی و دالان، باعث ایجاد تغییراتی در اندازه، مصالح و نورگیری فضاها شده است.

این رابطه دوسویه را می‌توان با استفاده از نظریه‌های معماری توضیح داد. در نظریه زبان الگو کریستوفر الکساندر، الگوها به‌عنوان یک زبان مولد در نظر گرفته می‌شوند که از نیازهای انسانی و رفتارهای روزمره سرچشمه می‌گیرند و در قالب فضاهای فیزیکی متجلی می‌شوند. الکساندر معتقد است که هر الگو نه تنها پاسخی به یک نیاز است، بلکه بستری برای خلق رویدادهای انسانی نیز فراهم می‌کند (Alexander et al., 1977). از سوی دیگر، نظریه نحو فضا، تأکید می‌کند که ساختار فضایی بر الگوهای اجتماعی و رفتاری اثر می‌گذارد و در عین حال، این ساختار خود نیز تحت تأثیر رفتارها و رویدادهای انسانی شکل می‌گیرد. در واقع، این نظریه بیان می‌کند که رابطه‌ای تعاملی و بازخوردی میان مکان و رویداد وجود دارد. (Hillier & Hanson, 1989, pasara, 2009) تغییرات فرهنگی در دوره‌های مختلف، مانند افزایش اهمیت روابط رسمی، موجب گسترش فضاهای پذیرایی و ایجاد مسیرهای جداگانه برای مهمانان و اهل خانه شده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که در معماری، هرگاه الگوهای رفتاری و رویدادی تغییر کرده‌اند، ساختار فضایی، مکانی نیز دستخوش تحول شده است و به‌عکس، تغییرات در ساختار فضایی نیز به تغییر در نوع رویدادها و رفتارهای ساکنان منجر شده است. بر اساس مباحث مطرح شده، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ای دوسویه میان الگوهای مکانی و الگوهای رویدادی وجود دارد: از یک طرف رفتارها و رویدادهای انسانی به عنوان محرک اصلی، ساختار فضایی را شکل می‌دهند. از طرف دیگر ساختار طراحی شده فضاها، نوع و نحوه وقوع رویدادها را هدایت و محدود می‌کند. این رابطه پویا باعث می‌شود که ورودی خانه‌ها نه صرفاً به عنوان یک کالبد فیزیکی، بلکه به‌عنوان یک موجود زنده و در حال تعامل با فرهنگ، زمان و نیازهای ساکنان در نظر گرفته شود. در نتیجه، برای تحلیل و تبیین گذار الگو ورود خانه‌ها، لازم است هر دو بُعد مکانی و رویدادی به صورت هم‌زمان و در ارتباط متقابل با یکدیگر بررسی شوند. تحلیل الگوهای مکانی ورودی خانه‌ها نیازمند رویکردی دقیق و ساختاریافته است. برای شناسایی و استخراج این الگوها، باید عناصر کالبدی مؤثر بر نحوه شکل‌گیری فضاها و تعاملات آن‌ها در نظر گرفته شوند؛ عناصر که هم در تداوم ساختاری مؤثرند و هم نشان‌دهنده تحول در گذر زمان. در ادامه، ۱۳ عنصر کالبدی که به‌عنوان متغیرهای تحلیل الگوهای مکانی ورودی خانه‌ها هستند، معرفی می‌شوند:

نسبت طول به عرض فضا: نسبت طول به عرض، تأثیر مستقیمی بر خوانایی فضایی و نحوه حرکت در فضا دارد؛ نسبت‌های متعادل باعث تسهیل گردش و تعامل بصری بهتر می‌شوند. در مطالعات نحو فضا، این شاخص در تحلیل‌های رفتار فضایی اهمیت دارد (Hillier, 2007) در معماری ایرانی، نسبت‌های مناسب بر ایجاد اعتدال و راحتی در استفاده تأکید دارد. هندسه فضا: در معماری، بنیانی‌ترین عامل شکل‌دهنده به سازمان فضایی و ساختار کالبدی بنا است که نه تنها تناسبات و نظم فضایی را تعریف می‌کند، بلکه کیفیت‌های ادراکی و عملکردی محیط را نیز تعیین می‌نماید (Ching, 2014) در ورودی خانه‌ها، هندسه فضا اغلب بر پایه الگوهای منظم و متقارن مانند مربع و مستطیل طراحی شده که با نیازهای اقلیمی، فرهنگی و عملکردی سازگار بوده و به وضوح در پلان حیاط مرکزی و چینش سلسله‌مراتبی فضاها قابل مشاهده است (بلخاری، ۱۳۹۷)

مساحت فضا و نسبت آن به کل بنا: اندازه فضا و سهم آن از مجموع فضاها معرف درجه اولویت و نقش عملکردی آن است. توجه به نسبت مساحت‌ها کمک می‌کند تا سلسله‌مراتب فضایی قابل تحلیل شود (ناسخیان و همکاران، ۱۴۰۲)

محیط فضا: محیط فضا با میزان تماس آن با دیگر فضاها یا بیرون ارتباط دارد و بر نورگیری، تهویه و رویدادهای عملکردی تأثیر می‌گذارد. فضاهایی با محیط بیشتر پتانسیل تعامل بیشتری با سایر فضاها یا طبیعت دارند. (Pallasmaa, 2012) دیاگرام فضایی و ارتباطات: دیاگرام فضایی یا نگاشت روابط راهی برای ترسیم و فهم پیکربندی فضاهاست؛ این دیاگرام‌ها نشان می‌دهند کدام فضاها با هم در ارتباط هستند و مسیرهای دسترسی چگونه ساماندهی شده‌اند. این روش در مطالعات نحو فضا بسیار کاربرد دارد (Hillier & Hanson, 1984)؛ فرشیدی و همکاران، ۱۴۰۲)

ارتفاع فضا: ارتفاع سقفها بر احساس مقیاس، دما، تهویه و نورگیری اثرگذار است. در معماری سنتی ایرانی، تغییر در ارتفاع، به ایجاد کیفیت‌های عملکردی و اقلیمی کمک می‌کرد (ولایتی، ۱۳۹۷)

سلسله‌مراتب فضایی و طول مسیر دسترسی: سلسله‌مراتب و مسیرهای حرکت از کوچه به فضای پذیرایی رسمی، ساختار زندگی و نحوه دسترسی آدمی به فضاها را شکل می‌دهد. تحلیل این سلسله‌مراتب اطلاعات مکانی-اجتماعی مهمی ارائه می‌کند. (Hillier, 2007)

سازه و مصالح: نوع سازه (چوبی، آجری، ترکیبی) و مصالح نه تنها ویژگی‌های فیزیکی و ساختاری فضا را معرفی می‌کنند، بلکه بر نحوه تعامل با اقلیم و دوام بنا نیز اثرگذارند (Ashraf & Al-Kodmany, 2017)

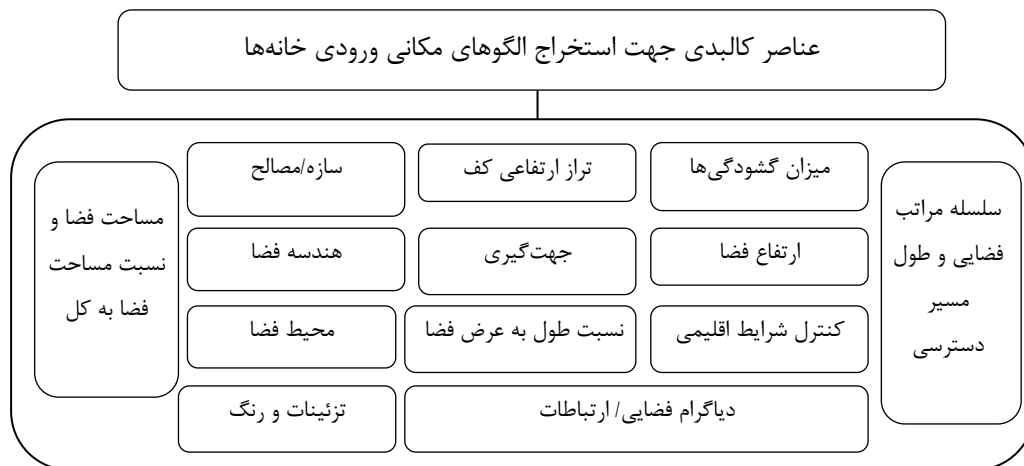
جهت‌گیری: جهت‌گیری فضاها نسبت به خورشید، باد و عناصر اقلیمی تعیین‌کننده شرایط آسایش حرارتی و نوری است. جهت‌گیری درست می‌تواند مصرف انرژی را کاهش دهد و کیفیت زیستی را بهبود ببخشد (Lechner, 2015؛ مداحی و توانایی، ۱۳۹۸)

تراز ارتفاعی کف: اختلاف تراز کف‌ها برای تفکیک عملکردی، جلوگیری از رطوبت و کنترل اقلیمی کاربرد دارد. میزان گشودگی‌ها: اندازه، تعداد و نحوه چینش درها و پنجره‌ها بر نورگیری، تهویه و تعامل بصری بین فضاها تأثیر می‌گذارد. در معماری ایرانی، بعضاً استفاده از نورگیر سقفی در ورودی، چارچوب‌های چوبی و شیشه‌های رنگی در کنترل نور و خلق جلوه‌های بصری موثر بوده است.

نحوه کنترل شرایط اقلیمی: راهکارهایی مانند نورگیرهای سقفی، ارتفاع ورودی، سایه‌اندازی، سرمایش تبخیری و... همه ابزارهایی برای کنترل اقلیم هستند. تحلیل این مؤلفه‌ها نشان‌دهنده نوع رابطه معماری با اقلیم منطقه است (Givoni, 1998؛ Habibi & Pasalar, 2018)

تزئینات و رنگ: تزئینات داخلی و خارجی و رنگ‌گذاری‌ها نه تنها نقش زیباسازی دارند، بلکه هویتی فرهنگی را منتقل می‌کنند. رنگ و نقش‌ها ابزارهایی برای ایجاد تمایز بین فضاها، و همچنین بیان فرهنگ و سبک معماری هستند (پورافضل و همکاران، ۱۴۰۲)

تحلیل این ۱۳ عنصر کالبدی (شکل ۳) به عنوان متغیرهای استخراج الگوهای مکانی در ورودی خانه‌ها، امکان تشخیص دقیق ساختار، سازمان فضایی و منطق طراحی در دوره‌های مختلف را فراهم می‌آورد. این عناصر، به مثابه ابزار شفاف و سنجش‌پذیر، می‌توانند تحول یا استمرار الگوها را در لایه‌های متفاوت (کالبدی و ساختاری) آشکار کنند.



شکل ۳: عناصر کالبدی جهت استخراج الگوهای مکانی ورودی خانه‌ها

الگوهای رویدادی در معماری به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری، عملکردی و اجتماعی اشاره دارند که بیانگر نحوه استفاده و تعامل کاربران با فضا ورودی خانه‌ها در طول زمان هستند. این الگوها برخلاف الگوهای مکانی که بر کالبد و فرم فیزیکی متمرکزند، بر فعالیتهای و فرآیندهای جاری در فضا تمرکز دارند و نشان می‌دهند که چگونه یک محیط ساخته‌شده، پاسخگوی نیازهای انسانی، فرهنگی و اجتماعی است. (Rapoport, 2005) در ورودی خانه‌های تاریخی و امروز، این الگوها به صورت مجموعه‌ای از رفتارها و مناسبات فضایی بروز می‌یابند. جدول ۱ نمونه‌هایی از الگوهای رویدادی در ورودی خانه‌ها را نشان می‌دهد:

جدول ۱: نمونه‌هایی از الگوهای رویدادی در ورودی خانه‌ها

الگو رویدادی	نمونه‌هایی از الگوی رویدادی
الگوی رویدادهای آیینی و مذهبی	دعوت کنندگی ورودی (با اعتقاد به اینکه مهمان حبیب خداست) // قرار دادن پیرنشین در بخش ورودی خانه جهت استراحت / خاطره‌سازی
الگوی تعاملات اجتماعی و آموزشی، فرهنگی	جدایی ورودی فضاهای اندرونی و بیرونی برای مدیریت روابط اجتماعی و حفظ حریمیت/ تخصیص فضاهای خاص برای نشستن مهمانان غیررسمی یا انتقال دانش‌های سنتی
الگوی معیشتی-اقتصادی	وجود فضاهایی برای فعالیتهای اقتصادی در خانه، مانند اتاق‌های مرتبط با بازار یا کارگاه‌های کوچک در بخش ورودی خانه/ارتباط ورودی خانه با فضاهای ذخیره‌سازی و انبار کالا
الگوی رویدادهای خانوادگی و چندنسلی	طراحی ورودی خانه با فضاهای انعطاف‌پذیر برای پاسخ به نیاز خانواده‌های چندنسلی/ انعطاف‌پذیری
الگوی سلسله‌مراتب حرکت و دسترسی	حرکت تدریجی از فضای عمومی به خصوصی/ از ورودی تا اندرونی/ کنترل دید و حرکت افراد برای حفظ حریمیت و امنیت/ درگیری حواس ۵ گانه (بینایی/ بویایی/ لامسه/ شنوایی ...) مانند چشم انداز طبیعی و فضایی/ تنوع فضایی
الگوی مصرف انرژی و تطبیق با اقلیم	استفاده از رویدادهای رفتاری مانند باز و بسته کردن درها و پنجره‌ها برای تهویه طبیعی/ ارتباط با طبیعت (نور، باد، تهویه طبیعی، گیاه و...)

گذار الگو ورود در دوره‌های تاریخی

برای دوره‌بندی قاجار (اوایل/اواسط/اواخر-دوره ۱/دوره ۲) از تقویم سیاسی- فرهنگی ایران و یافته‌های تیپولوژیک استفاده شده است؛ تطبیق این چارچوب با تاریخ ساخت خانه‌های شاخص منجر به تقسیم‌بندی شد (Boudagh & Ghaemmaghami, 2011؛ کی‌نژاد و شیرازی، ۱۳۸۸). دسته‌بندی دوره‌های معماری خانه‌ها به «قاجار آغازین، میانی، متاخر (اول و دوم)، پهلوی اول و دوم، و پس از انقلاب» یک چارچوب تحلیلی مهم است زیرا تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره، ساختار فضایی، تزئینی و کالبدی مسکن را به صورت معناداری شکل داده‌اند (موسوی، ۱۳۹۴، کی‌نژاد و شیرازی، ۱۳۸۹) برای مثال، در دوره قاجار آغازین، ساختار درون‌گرا با حیاط مرکزی، هشتی و طنبی بیشترین اهمیت را داشت؛ اما در دوره میانی و متأخر، تأثیر هنر و مصالح غربی، به‌ویژه در تزئینات نما و بازتعریف سلسله‌مراتب فضایی، به چشم می‌خورد (حق‌جو و همکاران، ۱۳۹۸). همچنین، در آغاز پهلوی اول، با اجرای اصلاحات شهری و فرهنگ معماری غرب‌گرایانه، تحولات جدی در چینش ورودی‌ها و نما آغاز شد (بخشی‌بالکانلو و بایزیدی، ۱۳۹۶؛ صفری اصل، ۱۴۰۱). دوره پهلوی دوم شاهد آغاز معماری مدرن ایرانی، تلاش برای مقابله با غرب‌زدگی و خلق سبک‌های جدید در خانه‌سازی بود. پس از انقلاب اسلامی نیز، به سبب تحولات اجتماعی و فرهنگی، رویکردهای پست‌مدرن، بومی‌گرایانه یا ترکیبی در معماری مشاهده می‌شود. به‌طور خلاصه، این دسته‌بندی دوره‌ای شاخص است چون هر دوره نمایانگر یک نقطه عطف در اثر تغییر سیاست‌ها، هویت اجتماعی و معماری کالبدی است. جدول (۲) دوره‌بندی زمانی خانه‌های قاجار تبریز تاکنون را نشان می‌دهد.

جدول ۲: دوره‌بندی زمانی خانه‌های قاجار تبریز تاکنون

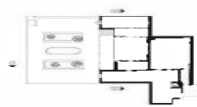
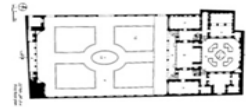
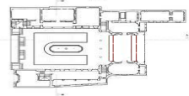
دوره‌بندی زمانی		
قاجار	قاجار آغازین 1789-1848	هم‌زمان با بازچینی بافت پس از زلزله بزرگ 1780 تبریز و تثبیت الگوی خانه-حیاط در محلات پیرامون بازار (Boudagh & Ghaemmaghami, 2011)
	قاجار میانی 1848-1896	اوج شکوفایی خانه‌های درون‌گرا با تکامل اُرسی‌ها، تالارها و حوض‌خانه‌ها(بابایلو و علیپور، ۱۴۰۱؛ حق جو و همکاران، ۱۳۹۸)
	قاجار متأخر دوره اول 1896-1909	هم‌زمان با اوج‌گیری مراودات فرهنگی و آستانه مشروطه، آغاز نشانه‌های برون‌گرایی در نما و ترکیب‌بندی بازشوها(بابایلو و علیپور، ۱۴۰۱)
	قاجار متأخر دوره دوم 1909-1925	تداوم ساده‌سازی تزئینات، انتظام‌گرایی در نما و ظهور مصالح و جزئیات نو(نرده‌فلزی، شیشه‌های تخت) (Boudagh & Ghaemmaghami, 2011)
پهلوی اول 1925-1941		
با روی کار آمدن رضا شاه، سیاست نوسازی و تمرکزگرایی باعث دگرگونی‌های بنیادی در ساختار شهری شد. خیابان‌کشی‌ها، تخریب بخشی از بافت قدیم، و تأسیس نهادهای دولتی جدید، چهره خانه‌های سنتی را تغییر داد. این دوره را می‌توان آغاز گذار از معماری درون‌گرا به معماری نیمه‌برون‌گرا دانست (بابایلو و علیپور، ۱۴۰۱؛ روشنی و ثقفی اصل، ۱۳۹۵؛ کوتی و همکاران، ۱۴۰۳)		
پهلوی دوم 1941-1979		
این دوره، با گسترش تحصیلات معماری در دانشگاه تهران و حضور معماران تحصیل‌کرده در اروپا، گرایش به مدرنیسم و سبک بین‌المللی افزایش یافت(روشنی و ثقفی اصل، ۱۳۹۵؛ کوتی و همکاران، ۱۴۰۳)		
پس از انقلاب تاکنون 1979 تا امروز		
آپارتمان‌سازی انبوه، دگرگونی سازمان فضایی خانه و فاصله‌گیری از حیاط-ایوان سنتی؛ هم‌زمان با موج‌های حفاظت/باززنده‌سازی در بافت تاریخی(Golabi & Alborzi, 2020؛ امینی‌کاشانی و میرغلامی، ۱۴۰۱)		

معرفی خلاصه نمونه‌ها

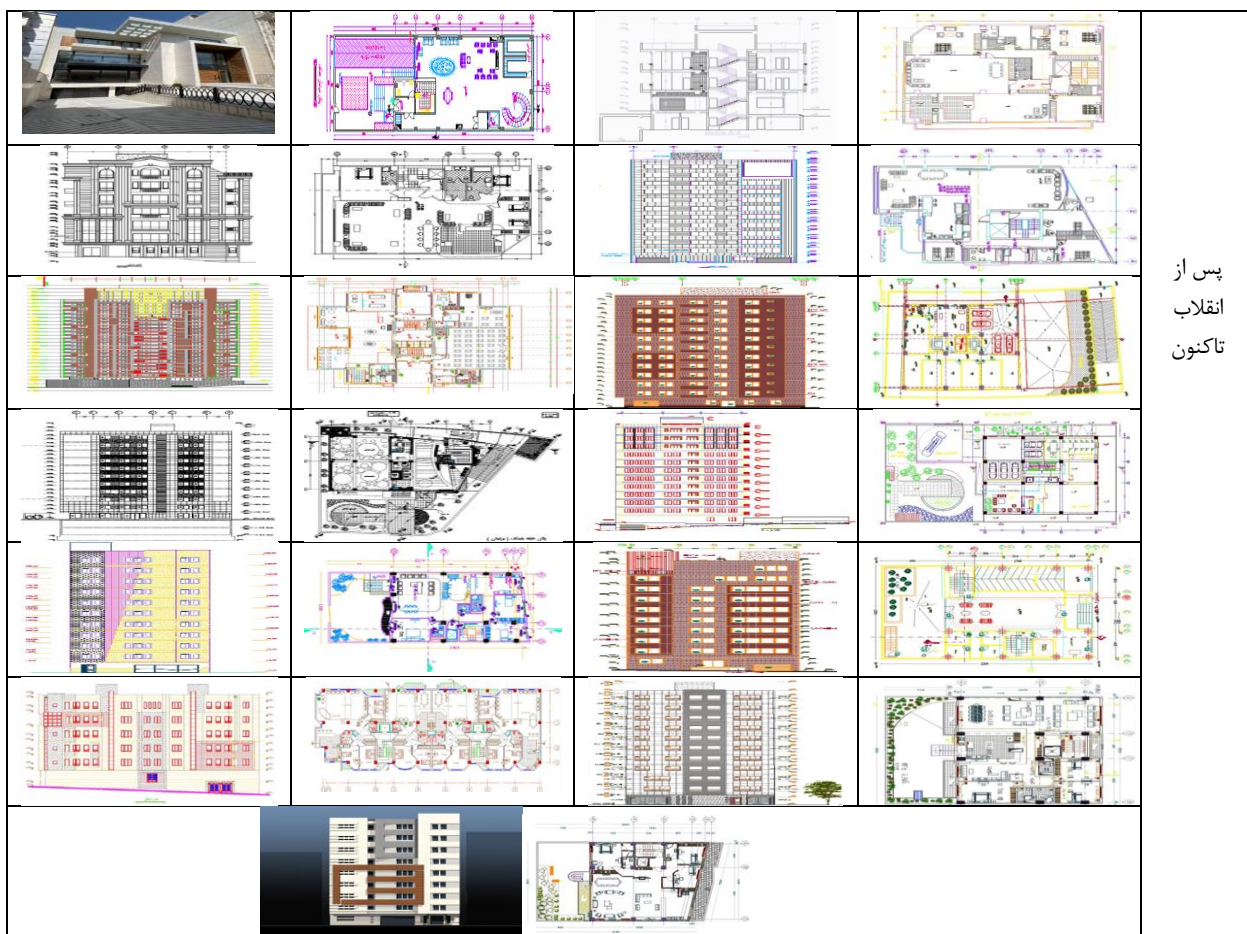
معماری خانه‌های تبریز در دوره قاجار، متکی بر اصول درون‌گرایی، حریم‌مندی و سازگاری اقلیمی بود. سازمان فضایی خانه‌ها حول حیاط مرکزی شکل می‌گرفت و فضاهای اندرونی و بیرونی به‌طور دقیق بر اساس سلسله‌مراتب اجتماعی و فرهنگی تفکیک می‌شدند(حق جو و همکاران، ۱۳۹۸). پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ تاکنون)، معماری مسکونی تبریز شاهد نوعی دوگانگی میان گرایش به هویت ایرانی-اسلامی و تمایل به الگوهای مدرن جهانی بوده است. این سیر تحول، از دید برخی محققان بیانگر تغییر تدریجی از معماری هویت‌محور و اقلیمی به معماری مصرف‌گرا و نمایشی است که در خانه‌های قشر مرفه تبریز امروز به وضوح دیده می‌شود. آنچه از الگو ورود به خانه‌های اکنون تبریز مدنظر نگارندگان است از قشر مرفه جامعه(جهت محدود نمودن اثر عوامل اقتصادی در تفاوت الگوی طراحی) انتخاب می‌شود زیرا خانه‌های سنتی تبریز که در دسترس ما هستند از قشر مرفه زمان خود بوده‌اند. خانه‌های قشر مرفه امروزی تبریز(به‌ویژه در مناطق ولیعصر، الهی‌پرست، رشدیه) نمود بارزی از معماری لوکس و نمایشی هستند. لازم به ذکر است، پس از انقلاب اسلامی، به‌ویژه از دهه ۱۳۸۰ به بعد، الگوی سکونت قشر مرفه تبریز دچار یک دگرگونی ساختاری شده است؛ بدین معنا که برخلاف دوره‌های گذشته که سکونت مرفه عمدتاً در خانه‌های ویلایی و باغ‌ویلاها تجلی می‌یافت، امروزه بخش قابل توجهی از طبقه مرفه، زندگی در مجتمع‌های مسکونی لوکس و برج‌های مجهز را ترجیح می‌دهند. این ترجیح نه صرفاً یک انتخاب فردی، بلکه حاصل ترکیبی از عوامل اجتماعی-کالبدی است: افزایش سطح امنیت، وجود نگهداری و کنترل ورودی، بهره‌مندی از خدمات مشترک نظیر لابی، سالن چندمنظوره، استخر و پارکینگ هوشمند، و امکان استفاده از تکنولوژی‌های روز مدیریت ساختمان، همگی محیط مجتمع‌های لوکس را به یک «زیست‌جهان ایمن، یکپارچه و رفاهی» تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، تحلیل الگوهای طراحی در واحدهای آپارتمانی لوکس، تصویر دقیق‌تری از سبک زندگی معاصر قشر مرفه ارائه

می‌دهد؛ چراکه این فضاها بازتاب‌دهنده سلیقه، نیازهای عملکردی و معیارهای رفاهی این گروه در دهه‌های اخیر هستند، نه خانه‌های ویلایی که سهم کمتری از الگوی سکونت این طبقه را نشان می‌دهند. انتخاب نمونه‌های موردی مربوط به مجتمع‌های مسکونی پس از انقلاب اسلامی در شهر تبریز، بر مبنای رویکردی محله‌محور و با تکیه بر شاخص‌های اقتصادی-فضایی انجام گرفته است. در واقع با توجه به اینکه بسیاری از خانه‌های تاریخی تخریب و یا دچار تغییرات کالبدی شده‌اند و همچنین نقشه‌ها و اسناد خانه‌های پس از انقلاب در دسترس عموم نیست و یا به عنوان ملک شخصی امکان بازدید و عکاسی وجود ندارد، به گونه‌ای که خانه‌های تاریخی در دسترس عمدتاً از قشر مرفه زمان خود بودند، لذا به منظور حفظ اعتبار تطبیقی پژوهش و کاهش تاثیر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی بر نتایج، نمون‌های امروز از میان خانه‌های قشر مرفه (واحدهای مسکونی لوکس امروز)، جهت همسطح سازی در گزینش نمونه‌ها، امکان مقایسه‌ای دقیق‌تر و منسجم‌تر فراهم ساخت، هرچند که این انتخاب، دامنه تعمیم نتایج به تمامی اقشار جامعه و شاید خانه‌های ویلایی را تا حدودی محدود ساخت. از این رو، ترکیب دو معیار «محله» و «ارزش اقتصادی زمین» امکان شناسایی دقیق‌تر نمونه‌های واجد نمایندگی از الگوی سکونت مرفه معاصر تبریز را فراهم کرده و مبنایی معتبر برای تحلیل گذار الگوهای طراحی معماری در دوره پس از انقلاب ایجاد می‌کند. نمونه‌های موردی پیش از انقلاب اسلامی در مجموع شامل ۲۴ خانه تاریخی، انتخاب و تحلیل شدند؛ خانه‌هایی که عموماً متعلق به اقشار مرفه زمان خود بوده و از نظر کالبدی، فضایی و اجتماعی واجد ارزش‌های شاخص معماری هستند. در مقابل، در بخش مربوط به دوره پس از انقلاب اسلامی، ۱۳ مجتمع مسکونی منتخب از میان سکونتگاه‌های قشر مرفه شهر تبریز، بر اساس معیارهای قیمت مترمربع زمین و موقعیت محله‌ای، مورد مطالعه قرار گرفت که این مجموعه در مجموع حدود ۲۲۰ واحد مسکونی را در بر می‌گیرد. این چینش نمونه‌ها با هدف ایجاد تعادل نسبی میان گستره تاریخی، مقیاس تحلیل و سطح اقتصادی-اجتماعی ساکنان انجام شده و امکان ارزیابی دقیق‌تر تداوم‌ها و گسست‌های الگو ورود خانه در گذار تاریخی شهر تبریز را فراهم می‌سازد.

جدول ۳: خانه‌های مورد بررسی تبریز در دوره‌های مختلف تاریخی از دوره قاجار تاکنون

دوره تاریخی	پلان طبقه همکف خانه ختایی	تصویر خانه ختایی	پلان طبقه همکف خانه بهنام	تصویر خانه بهنام
قاجار آغازین				
قاجار میانی	پلان طبقه همکف خانه سلماسی	تصویر خانه سلماسی	پلان طبقه همکف خانه کوزه کنانی (مشروطه)	تصویر خانه کوزه کنانی (مشروطه)
				
قاجار متاخر دوره اول	پلان طبقه همکف خانه قدکی	تصویر خانه قدکی	پلان همکف خانه علی مسیو	تصویر خانه علی مسیو
				
	پلان همکف خانه حیدرزاده	تصویر خانه حیدرزاده		
				

تصویرخانه بلورچیان (شمس)	همکف خانه بلورچیان (شمس)	تصویرخانه امیرنظام گروسی	همکف خانه امیرنظام گروسی	قاجار متاخر دوره دوم
تصویرخانه اعتمادالدوله	پلان همکف خانه اعتمادالدوله	تصویرخانه صلح جو	پلان طبقه همکف خانه صلح جو	
شریت اوغلی (عمارت کمپانی)	همکف خانه شریّت اوغلی	تصویرخانه صحتی (خانه محرم)	همکف خانه صحتی (محرم)	
تصویرخانه گنجهای زاده	پلان همکف خانه گنجهای زاده	تصویرخانه مجتهدی	پلان همکف خانه مجتهدی	
خانه علوی (موزه سفال)	پلان خانه علوی (موزه سفال)	تصویرخانه ساوجبلاغی	پلان همکف خانه ساوجبلاغی	پهلوی اول
تصویرخانه رستگار	پلان طبقه همکف خانه رستگار	تصویرخانه لاله ای	پلان طبقه همکف خانه لاله ای	
تصویرخانه اردوبادی	پلان همکف خانه اردوبادی	تصویرخانه پروین اعتصامی	پلان همکف پروین اعتصامی	
تصویرخانه ستارخان	پلان همکف خانه ستارخان	تصویرخانه نیشابوری (مهد قرآن)	پلان خانه نیشابوری (مهد قرآن)	پهلوی دوم
تصویر خانه استاد شهریار (موزه ادبی استاد شهریار)				



پس از
انقلاب
تاکنون

فرآیند تحلیل داده‌ها و منطق استنتاج یافته‌ها

به‌منظور کاهش مداخله قضاوت‌های ذهنی پژوهشگران و ایجاد چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل داده‌ها، فرآیند تحلیل در این پژوهش بر پایه یک مسیر چندمرحله‌ای و با اتکا به روش مطالعه تطبیقی جرج اف. بردی سازمان‌دهی شد. در این فرآیند، تحلیل صرفاً مبتنی بر برداشت کیفی پژوهشگران نبوده، بلکه با استفاده از شاخص‌های از پیش تعریف‌شده، داده‌های مستخرج از نمونه‌های مورد مطالعه به‌صورت نظام‌مند مقایسه و تفسیر شده‌اند. در گام نخست، اطلاعات کالبدی و فضایی هر یک از نمونه‌های مورد مطالعه از طریق اسناد معماری، نقشه‌ها، برداشت‌های میدانی، تصاویر، منابع تاریخی و مستندات موجود استخراج گردید. سپس اطلاعات مربوط به هر نمونه بر اساس شاخص‌های استخراج‌شده از مبانی نظری پژوهش، شامل شاخص‌های مکانی و رویدادی، سازمان‌دهی شد. این شاخص‌ها با اتکا بر ادبیات نظری پژوهش، نظریه زبان الگو، نحو فضا و مطالعات مرتبط با معماری ورودی تدوین شده‌اند و مبنای مشترکی برای تحلیل تمامی نمونه‌ها فراهم ساخته‌اند. در مرحله دوم، برای هر یک از شاخص‌های مکانی، مقادیر کمی یا کیفی متناظر استخراج گردید. شاخص‌هایی نظیر نسبت طول به عرض، مساحت، محیط، ارتفاع، طول مسیر دسترسی، تعداد ارتباطات فضایی، میزان گشودگی، تراز ارتفاعی، جهت‌گیری، نوع مصالح و سایر مؤلفه‌های کالبدی، مستقیماً از روی نقشه‌ها و اسناد معماری اندازه‌گیری یا طبقه‌بندی شدند. به‌طور مثال: در بحث سلسله مراتب، تعداد فضاهای واسطه (عدد بیشتر) نمادی از پیچیده‌تر بودن سلسله مراتب است. در بحث محرمیت، تعداد شکست مسیر دید (عدد بیشتر)، نمادی از محرمیت بیشتر، در بحث تعداد عناصر تزئینی، سه سطح

کم/متوسط/ زیاد و یا در بحث -گشودگی، مجموع مساحت بازشوها و... لحاظ شده است. همچنین شاخص‌های رویدادی همچون سلسله‌مراتب حرکت، نحوه تعاملات اجتماعی، میزان حفظ حریمیت، الگوهای خانوادگی، الگوهای معیشتی و نحوه انطباق با شرایط اقلیمی، بر اساس شواهد کالبدی، منابع تاریخی و انطباق آن‌ها با ادبیات نظری استخراج گردیدند. در گام سوم، داده‌های حاصل برای هر دوره تاریخی به‌صورت تجمیعی تحلیل شدند تا ویژگی‌های غالب هر دوره استخراج گردد. بدین ترتیب، به جای اتکا به ویژگی‌های یک نمونه منفرد، الگوی غالب هر دوره بر مبنای مجموعه نمونه‌های آن دوره تعیین شد. این امر موجب کاهش تأثیر ویژگی‌های خاص هر بنا و افزایش قابلیت اعتماد نتایج گردید. در مرحله چهارم، مقایسه تطبیقی دوره‌های مختلف بر اساس چارچوب چهارمرحله‌ای جرج اف. بردی شامل «توصیف»، «تفسیر»، «همجواری» و «مقایسه» انجام شد. در مرحله توصیف، ویژگی‌های هر دوره بدون قضاوت ارزشی ثبت گردید. در مرحله تفسیر، ارتباط میان ویژگی‌های مشاهده‌شده و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، اقلیمی و فناورانه تحلیل شد. در مرحله همجواری، ویژگی‌های دوره‌های مختلف در کنار یکدیگر قرار گرفت تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها آشکار شود و در نهایت، در مرحله مقایسه، روند استمرار، تغییر یا گسست الگوهای ورود استنتاج گردید.

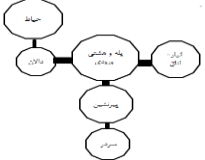
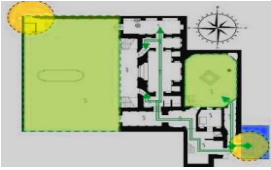
یافته‌ها

ورودی خانه‌های تاریخی مانند بسیاری از بناهای تاریخی ایران، فقط با بنا نهادن یک در، بیرون را از درون جدا نمی‌کند بلکه ورودی، ترکیبی از اجزا و اندام‌های فضایی است. ورودی نسبت به سایر اجزای معماری از امتیازی خاص برخوردار است، زیرا علاوه بر کارکرد اصلی آن به عنوان یک فضای ارتباطی، از لحاظ ادراکی و بصری نیز، فضایی رابط بین یک بنا با فضاهای شهری است و درگاه‌ها و ورودی تقریباً در تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌های انسانی معانی نمادین و استعاری داشته‌اند. در پژوهش حاضر تحلیل تطبیقی الگوهای مکانی و رویدادی ورود خانه‌های تبریز از دوره قاجار تاکنون، صورت می‌گیرد که امکان استنتاج علمی وجوه اشتراک، افتراق و روند تغییرات الگوهای مکانی و رویدادی ورود به خانه را فراهم می‌سازد. برای انجام این بخش، پژوهش از چارچوب روش‌شناختی «مطالعه تطبیقی» مبتنی بر مدل جرج اف. بردی بهره می‌گیرد؛ مدلی که بر مقایسه نظام‌مند ساختارهای اجتماعی-فضایی در بسترهای زمانی متفاوت تأکید دارد و با سامان‌دهی داده‌ها در سه سطح «توصیف»، «تفسیر» و «مقایسه تحلیلی»، امکان استخراج منطق تحول الگو ورود را فراهم می‌کند. در مدل بردی، «مبنای مقایسه» نقش اساسی دارد؛ در پژوهش حاضر، مبنای مقایسه همان الگوی ورود به خانه و شاخص‌های مکانی و رویدادی مرتبط با آن‌هاست. (جدول شماره (۴) و جدول شماره (۵)) این روش اجازه می‌دهد که پدیده‌های فضایی نه به‌صورت انتزاعی، بلکه بر اساس روابط درونی و منطق ساختاری آن‌ها مقایسه شوند. بدین ترتیب، شباهت‌های میان دوره‌ها (مثلاً تداوم منطق سلسله‌مراتبی در ورودی‌ها) و تفاوت‌های شکل‌گرفته بر اثر تغییرات فرهنگی، اقلیمی، اقتصادی یا فناوری (مانند جایگزینی لابی با هشتی) با دقت آشکار می‌شود. رویکرد بردی همچنین امکان تحلیل «علی» را فراهم می‌کند؛ یعنی می‌توان نشان داد که چگونه تغییر در یک عامل کلیدی، مثلاً نیازهای رفتاری یا فناوری ساخت، موجب تغییر در یکی از عناصر الگوی مکانی یا رویدادی شده و این تغییر چگونه در دوره‌های بعدی به الگوی غالب تبدیل شده است. در نهایت، جستار مقایسه‌ای بر اساس مدل بردی، روند گذار الگوهای ورود طراحی را با الگوهای مکانی و رویدادی روشن می‌کند و نشان می‌دهد کدام عناصر در گذر زمان پایدار مانده‌اند و کدام عناصر در پاسخ به تغییرات محیطی و نیازهای جامعه دگرگون شده‌اند. این ساختار تحلیلی، بستری علمی برای تبیین «منطق تداوم» و «نحوه تغییر صورت» در الگو ورود خانه‌های تبریز فراهم می‌کند و از این طریق، امکان ارائه الگوی ورود امروزی با حفظ هویت معماری ایرانی-اسلامی را ممکن می‌سازد.

جدول ۴: الگوی مکان ورود به خانه

الگوی مکان ورود به خانه (میانگین در نمونه‌های مورد مطالعه)													الگوی ورود به خانه
هندسه فضا (1) مستطیل، مربع 2 هشت ضلعی و نصف آن 3 ترکیب دایره، مستطیل (مربع) به ترتیب	تزیینات و رنگ (سه درجه بندی کم، متوسط، زیاد) به ترتیب	کنترل شرایط اقلیمی - چهار درجه بندی (فضای بسته - فضای نیمه باز - فضای باز - ترکیب هر سه فضا) به ترتیب	میزان گشودگی‌ها (بر حسب مترمربع)	تراز ارتفاعی کف (بر حسب متر)	جهت‌گیری - سه درجه بندی (گوشه جنوب - بعضاً وسط محور جنوب - جنوب و شمال وسط محور) به ترتیب	سلسله مراتب فضایی / طول مسیر (بر حسب متر)	مصالح (1 چوب، آجر 2 فلز، آجر 3 فلز، سنگ) به ترتیب	ارتفاع فضا (بر حسب متر)	دیگرام فضایی / تعداد ارتباطات از ورودی	محیط فضا (بر حسب متر)	نسبت مساحت فضا به کل	نسبت طول به عرض فضا	
													نقشه‌ها و تصاویر (یک نمونه از مجموعه نمونه‌های مورد بررسی) دوره‌های زمانی
1	1	1	0.51	-0.97	1	37.16	1	2.2	1	32.87	3.43%	سردر و پیرنشین: 2.23 هشتی: 1.79 دالان و صفه: 3.56	
2	1	1	0.56	-1.16	1	38.32	1	2.2	1.18	33.16	3.64%	سردر و پیرنشین: 3.61 هشتی: 1.12 دالان و صفه: 5.37	فاجار
2	1	1	0.87	-1.08	1	38.29	1	2.4	1.44	29.84	2.41%	سردر و پیرنشین: 2.84 هشتی: 1.62 دالان و صفه: 4.93	متاخر اول
2	1	4	0.89	-1.13	1	39.14	1	2.4	1.56	29.72	2.48%	سردر و پیرنشین: 2.73 هشتی: 1.54 دالان و صفه: 5.31	متاخر دوم
2	2	4	1.19	-0.84	2	41.87	1	2.4	2.17	23.42	2.12%	1.28	پهلوی
2	2	4	1.26	-0.59	2	41.45	2	2.6	2.20	20.96	1.76%	1.39	
3	3	4	3.38	+1.20	3	56.46	3	3.91	3.96	49.64	3.83%	1.98	پس از انقلاب

جدول شماره ۵: الگوی رویداد ورود به خانه

الگوی ورود به خانه		آئینی و مذهبی	پذیرایی و تعاملات اجتماعی	معیشتی - اقتصادی	خانوادگی و چند نسلی	سلسله مراتبی حرکت و دسترسی	مصرف انرژی و تطبیق با اقلیم
نقشه‌ها و تصاویر (یک نمونه از مجموعه نمونه‌های مورد بررسی)							
		دوره‌های زمانی					
قاجار	آغازین	کوبه در زنانه و مردانه (ایجاد محرمیت)	پیرنشین (سکوی نشستن و برقراری تعاملات اجتماعی)	سردرهای با آجرکاری پرکارتر، متنوع و تزئینات بیشتر نشان دهنده وضعیت اقتصادی بهتر خانوار	استفاده از ورودی یکسان برای نسل‌های متفاوت خانواده و مجزا سازی ورودی برای مهمان (ورودی بیرونی)	معبر - سردر - پیرنشین - پله - هشتی - دالان - پله و صفه - حیاط	ورودی از معبر به حیاط / ورودی از معبر به هشتی (فضای بسته)، دالان و سپس حیاط
	میانی	کوبه در زنانه و مردانه (ایجاد محرمیت)	پیرنشین (سکوی نشستن و برقراری تعاملات اجتماعی)	سردرهای با آجرکاری پرکارتر، متنوع و تزئینات بیشتر نشان دهنده وضعیت اقتصادی بهتر خانوار	استفاده از ورودی یکسان برای نسل‌های متفاوت خانواده و مجزا سازی ورودی برای مهمان (ورودی بیرونی)	معبر - سردر - پیرنشین - پله - هشتی - دالان - پله و صفه - حیاط	ورودی از معبر به حیاط / ورودی از معبر به هشتی (فضای بسته)، دالان و سپس حیاط
	متاخر اول	کوبه در زنانه و مردانه (ایجاد محرمیت)	پیرنشین (سکوی نشستن و برقراری تعاملات اجتماعی)	سردرهای با آجرکاری پرکارتر، متنوع و تزئینات بیشتر نشان دهنده وضعیت اقتصادی بهتر خانوار	استفاده از ورودی یکسان برای نسل‌های متفاوت خانواده و مجزا سازی ورودی برای مهمان (ورودی بیرونی)	معبر - سردر - پیرنشین - پله - هشتی - دالان - پله و صفه - حیاط	ورودی از معبر به حیاط / ورودی از معبر به هشتی (فضای بسته)، دالان و سپس حیاط
	متاخر دوم	کم رنگ شدن کوبه درها	کم رنگ شدن پیرنشین و پیش ورودی	غالباً سادگی درها و ورودی	غالباً کم رنگ شدن استفاده از خانه برای نسل‌های متفاوت	غالباً : معبر - در - پله - هشتی - حیاط	ورودی از معبر به فضای بسته هشتی و سپس حیاط
	اول	غالباً حذف کوبه درها	غالباً کم رنگ شدن پیرنشین و پیش ورودی	در ساده در ورودی	کم رنگ شدن استفاده از خانه برای نسل‌های متفاوت	معبر - در - پله - هشتی - حیاط	ورودی از معبر به فضای بسته هشتی و سپس حیاط
پهلوی	دوم	حذف کوبه درها	غالباً حذف پیرنشین و سکو	ایجاد سردرهای ساده تر نسبت به دوره‌های قبل	غالباً استفاده از خانه توسط یک خانوار	غالباً : معبر - در - پله - حیاط	ورودی از معبر به حیاط
	پس از انقلاب تاکنون	برقراری دید بصری به معبر با تکنولوژی آیفون تصویری - گذشتن از گیت کنترل	ایجاد فضای نشیمن و مبلمان در لابی	سردرهای رفیع و کلاه فرنگی‌های حجیم در ورودی و سردر و نمایش نمای ساختمان از بخش ورودی نمادی از وضعیت اقتصادی خانوار	تمام بخش‌های خانه صرفاً برای یک خانواده مورد استفاده قرار می‌گیرد.	غالباً: سردرسواره - در برقی - مسیر سواره - حیاط - در برقی - پارکینگ - آسانسور - لابی غالباً: سردر و مسیر پیاده، حیاط، پله و ستون و پیش ورودی، در ورودی - لابی - دستگاه پله آسانسور	بعضاً مسیر پیاده دارای سایه بان مشبک در حیاط - پیش ورودی مسقف - لابی کاملاً بسته پارکینگ خودرو در فضای بسته زیر زمین یا پیلوت

تحلیل یافته‌ها

مطالعات نظری و تجربی مرتبط با الگوهای طراحی نشان می‌دهد که در گذر زمان، دو نگاه متضاد اما مکمل نسبت به تحول الگوهای طراحی وجود دارد:

رویکرد ثبات (پایداری الگوها): این رویکرد معتقد است که در پس ظاهر متحول معماری، مجموعه‌ای از اصول بنیادین و عمیق وجود دارد که ناشی از ماهیت ثابت انسان، نیازهای اساسی او و تعاملات فرهنگی پایدار هستند. اندیشمندانی مانند کریستوفر الکساندر و دوکسیادس (Doxiadis) به این باور تأکید دارند که الگوهای طراحی، پاسخ‌های تکرارپذیر به مسائل بنیادی انسان و محیط هستند و حتی با وجود تغییر در فرم‌ها و تکنیک‌ها، این پاسخ‌ها در لایه‌های درونی ثابت باقی می‌مانند (Alexander, 1977, Doxiadis, 1968).

رویکرد تغییرپذیری (تحول الگوها): این دیدگاه، گذار معماری را نتیجه دگرگونی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فناورانه و زیست‌محیطی می‌داند. نظریه‌های تیپومورفولوژی و گذارهای اجتماعی-فناورانه در این چارچوب قرار می‌گیرند و بر این باورند که الگوها در پاسخ به تغییرات محیطی و نیازهای نوظهور، دچار بازپیکربندی می‌شوند (Andersen et al., 2023). چارچوب نظری این پژوهش با ترکیب این دو رویکرد، یک مدل دو لایه‌ای ارائه می‌دهد که در آن: لایه عمیق (ثابت): شامل اصول هویتی، نیازهای انسانی، الگوهای رفتاری، و قواعد فرهنگی-اقلیمی است که ماهیتی پایدار دارند.

لایه سطحی (متغیر): شامل فرم‌ها، مصالح، سازمان فضایی و راهکارهای تکنولوژیک است که به مرور زمان در پاسخ به تغییرات جامعه، فناوری و اقتصاد دچار تحول می‌شوند.

بررسی‌ها نشان داد که هرچند ظاهر ورودی خانه‌های تبریز از عصر قاجار تاکنون تغییرات گسترده‌ای داشته، اما منطق بنیادی طراحی در لایه‌های عمیق همچنان تداوم دارد. به عبارت دیگر، قاعده‌ها ثابت مانده‌اند، اما صورت‌ها دگرگون شده‌اند. تحلیل ورودی خانه‌ها در امتداد زمان حاکی از آن است که هرچند تحولات کالبدی، شکلی و تکنولوژیک انکارناپذیرند، اما بنیان‌های مفهومی، الگوهای فضایی و اصول حاکم بر طراحی به‌طور کامل منقطع نشده‌اند، بلکه در قالب‌هایی دگرگون و گاه کمرنگ‌تر تداوم یافته‌اند. از این منظر، آنچه در معماری امروز مشاهده می‌شود نه حذف گذشته، بلکه بازخوانی، بازتفسیر و استمرار گزینشی آن در بستر شرایط نوین است؛ امری که بیانگر نوعی پیوستگی پنهان در دل تغییرات آشکار بوده و امکان فهم معماری معاصر را نه به‌عنوان نقطه‌ای منفصل، بلکه به‌مثابه حلقه‌ای از زنجیره‌ای تاریخی فراهم می‌سازد.

این پژوهش، گذار را به‌عنوان فرآیند بازترجمه قواعد طراحی تعریف می‌کند. قواعد اصلی ورود همچون محرمیت، پاسخ به اقلیم، سلسله‌مراتب فضایی و نیازهای انسانی پایدار باقی می‌مانند، اما راهکارهای اجرایی برای تحقق این قواعد متناسب با شرایط زمانی تغییر می‌کنند. به‌عنوان نمونه:

در دوره قاجار، پاسخ به نیاز محرمیت با جداسازی اندرونی و بیرونی و استفاده از حیاط مرکزی تحقق می‌یافت.

امروز، همان نیاز با استفاده از طراحی باز اما با تفکیک بصری و عملکردی فضاها پاسخ داده می‌شود.

به طور خلاصه تحلیلی از گذار الگو ورود خانه‌های تبریز از دوره قاجار تاکنون در جدول شماره (۶) آورده شده است.

جدول ۶: تحلیلی از گذار الگوهای ورود خانه‌های تبریز از دوره قاجار تاکنون

الگوی ورود		حالت گذار الگو	حالت کالبد	عوامل اثرگذار	دوره‌های دچار تحول	نحوه اثرگذاری
الگوهای کانالی ورود	نسبت طول به عرض فضا	تغییر پذیری (تحول الگو)	تغییر	اقتصادی- فناوری- تغییرات تاریخی	پهلوی/پس از انقلاب اسلامی	دوره قاجار ورودی در قالب سردر، پیرنشین و پیشخوان، هشتی، دالان، پله، ورود به حیاط مرکزی خانه است و این روند در قالب دو عرصه بیرونی(مهمان) و درونی(خصوصی خانواده) بود. دوره پهلوی ورودی در قالب در ورودی و ورود مستقیم به حیاط جبهه جنوبی و غالباً بدون جداسازی عرصه مهمان و خانواده بود(پیشخوان- پیرنشین- هشتی و دالان حذف گردید) پس از انقلاب اسلامی در برج‌ها و مجتمع‌های مسکونی ورودی در قالب عبور از محوطه و باغ‌سازی، رمپ پارکینگ، لابی بزرگ اصلی مجتمع، دستگاه پله‌ها و آسانسورها، لابی هر طبقه، لابی هر واحد مسکونی و کفشکن، است.
	مساحت فضا به کل	ثبات(پایداری الگو)	تغییر	فرهنگی	پهلوی	در دوره پهلوی بخصوص پهلوی دوم، مساحت فضای ورودی کاهش یافته است.
	محیط فضا	ثبات(پایداری الگو)	تغییر	اقتصادی- مرفه‌میلوژی شهری- فناوری	پس از انقلاب اسلامی	پس از انقلاب اسلامی در برج‌ها و مجتمع‌های مسکونی تعداد ورودی‌ها افزایش یافت: ورودی محوطه، ورودی پارکینگ، ورودی پیاده، سرسرا و پیش‌ورودی، لابی اصلی مجتمع، لابی دستگاه پله و آسانسور، لابی طبقات، لابی هر واحد مسکونی و کفشکن. لذا قطعاً با افزایش تعداد ورودی‌ها محیط نیز افزایش چشمگیری خواهد داشت.
	دیگرام فضایی/ارتباطات	تغییرپذیری (تحول الگو)	تغییر	رفتار- نیازها- فرهنگ	پس از انقلاب اسلامی	ورودی در دوره‌های قاجار از سردر به هشتی و از هشتی به دالان متصل می‌شد. در دوره‌های پهلوی ورودی مستقیم به حیاط یا فضای بسته ساختمان متصل بود و تقریباً با واسطه‌های دالان حذف گردید. اما پس از انقلاب اسلامی، راه‌های ارتباطی از ورودی اصلی متنوع‌تر و زیاده‌تر شده است: ورود به باغ، ورود به پارکینگ، ورود به مشاعات مجتمع، ورود به دستگاه پله و آسانسور و....
	ارتفاع فضا	تغییرپذیری	تغییر	نیازها- فرهنگ	پس از انقلاب اسلامی	دوره‌های قبل از انقلاب اسلامی بخصوص در دوره‌های قاجار، ارتفاع درهای ورودی تقریباً در اکثر خانه‌ها (مرفه یا برعکس) تفاوت چشمگیری نداشت. اما فرهنگ نمای‌شی پس از انقلاب اسلامی سبب شد برای نشان دادن وضعیت اقتصادی خانواده و نمایش ابهت ساختمان ارتفاع ورودی نیز افزایش چشمگیری داشته باشد.
	سازه/مصالص	تغییرپذیری	تغییر	اقلیم- فناوری- نیازها	پهلوی دوم/ پس از انقلاب	در دوره‌های قاجار و پهلوی اول مصالح غالب مورد استفاده آجر و چوب بوده است. حجاری‌ها، نقش برجسته‌ها، گچ‌بری‌ها، تنوع آجرچینی، سنگ‌کاری‌ها (احمدنژاد و همکاران، ۱۴۰۳) از مصالح عمده سردر و ورودی خانه‌ها بود. از پهلوی دوم تغییر چشمگیری در استفاده از مصالح اتفاق افتاد و فولاد و فلزات بیشتر مورد استفاده قرار گرفت. در خانه‌های پس از انقلاب اسلامی به تدریج نقش بتن، سنگ، کامپوزیت پررنگ‌تر شد و عامل اثرگذار آن را می‌توان فناوری و تکنولوژی، تغییرات تاریخی و نوع مواجهه معاصر نسبت به زیبایی‌شناسی و نیازها دانست.
	سلسله مراتب/طول مسیر دسترسی	ثبات(پایداری الگو)	تغییر	اقتصادی، فناوری، فرهنگ، نیازها	پس از انقلاب اسلامی	پس از انقلاب اسلامی زندگی در آپارتمان‌ها و برج‌ها باعث شد از ورودی اصلی مجتمع تا ورودی واحدها، مسیرزیادی با تنوع فضایی و بصری (فضای باز- بسته)، (فضای مکث و نشستن لابی، فضای راهرویی و حرکتی افقی و عمودی(دستگاه پله و آسانسور)) ایجاد شود.
	جهت‌گیری	ثبات(پایداری الگو)	تغییر	اقتصادی، فرهنگی، اعتقادی	پهلوی/پس از انقلاب اسلامی	دسترسی از طریق معبر بوده است(استثناهایی مثل خانه بهنام از هر ۴ سمت محدود به همسایه بوده است و ورود آن از طریق دالان و هشتی مشترک با همسایه غربی(خانه قدکی) است). در دوران قاجار به دلیل شرایط اقلیمی، جبهه شمالی شاخص و فضای ورودی تعریف شده بوده است. ورود به حیاط بعضاً با واسطه دالان(پس از دالان وارد سکوی صفه مانند می‌شویم و به وسیله پله به حیاط می‌رسیم) و حتی بعضاً دالان‌های سرباز (مانند خانه بهنام) است. اما در اوایل پهلوی فاقد فضای ورودی بوده و سردر ورودی بدون واسطه به فضای داخلی یا هشتی متصل بوده است.
	تراز ارتفاعی/کف	ثبات(پایداری الگو)	تغییر	اقلیمی، محیطی، نیازها- مرفه‌میلوژی شهری	پهلوی/پس از انقلاب اسلامی	تراز ارتفاعی ورودی از بخش سردر در دوره‌های قاجار منفی بوده است. در واقع با یک یا چندین پله از بخش ورودی و هشتی به تراز منفی در حیاط وارد می‌شدند. اما در دوره پهلوی بخصوص دوم تراز به سطح تقریباً صفر نزدیک شد و از ورودی همسطح معبر وارد حیاط همسطح معبر می‌شدند. پس از انقلاب اسلامی تراز ورودی حیاط صفر در نظر گرفته شد اما لابی و ورودی فضاهای بسته ساختمان در تراز ارتفاعی ۱۲۰+ سانتی‌متر لحاظ گردیده است.
	میزان گشودگی‌ها	تغییرپذیری	تغییر	مرفه‌میلوژی شهری- تغییرات تاریخی	پهلوی/پس از انقلاب اسلامی	در دوره‌های قاجار غالباً از معبر پس از گذشتن از سردر و پیرنشین، وارد فضای بدون‌روشنی و پس از عبور از دالان پیچ و خم دار بدون گشودگی، وارد حیاط باز و سرسبز اندرونی یا بیرونی می‌شدند. اما در دوره پهلوی اول تقریباً هشتی و دالان حذف شد اما همچنان ورودی به صورت غیرمستقیم از طریق فضای میانی دهلیز اتفاق می‌افتاد(سلسله مراتب کم‌رنگ‌تر شد) لذا کنتراست تاریک و روشنی که در دوره قاجار بود کم‌رنگ شد. در دوره پهلوی دوم به دلیل قرارگیری حیاط در جبهه جنوبی زمین، خانه‌ها یا جنوبی(ورود به فضای بسته داخلی بدون‌روشن) یا شمالی(ورود به حیاط، فضای کاملاً باز) بودند. در دوره پس از انقلاب ورود به برج‌ها و مجتمع‌ها ابتدا فضای کاملاً باز (محوطه مجتمع) و سپس فضای نیمه باز (تعریف ورودی با سکو، ستون و...) و در نهایت فضای بسته داخلی بود. به طور خلاصه میزان گشودگی در طی زمان را می‌توان به ترتیب اینگونه بیان نمود: دوره قاجار(باز- بسته- نیمه باز- باز- نیمه باز- بسته)، دوره پهلوی (باز- نیمه باز- باز- نیمه باز- بسته)، پس از انقلاب اسلامی (باز- نیمه باز- بسته)
	کنترل شرایط	ثبات(پایداری)	تغییر	مرفه‌میلوژی شهری،	پهلوی/پس از	فضای بسته هشتی ورودی در دوره قاجار در گذر زمان به فضای نیمه باز دهلیز در پهلوی و در پس از انقلاب اسلامی به فضای بسته لابی تبدیل شد. اما همانطور که در بخش میزان

	اقلیمی	(الگو)		نیاز ها، تغییرات تاریخی، فناوری	انقلاب اسلامی	گشودگی‌ها توضیح داده شد، سلسله مراتب و تعدد فضاهای دسترسی به کاربری‌ها تغییراتی را داشته است. درواقع کنترل شرایط اقلیمی در دوره پهلوی نسبت به قاجار کم‌رنگ‌تر شد.اما همچنان در دوره پهلوی و پس از انقلاب توجه به شرایط اقلیمی مشهود است. در واقع در دوره پس از انقلاب اسلامی با توجه به اینکه قشر مرفه دارای خودرو هستند و با خودرو با پارکینگ بسته می‌روند و در فضای بسته طی مسیر می‌نمایند، توجه به آسایش حرارتی به مراتب در گذر زمان به دلیل نیازها و تغییرات تاریخی و مواجهه معاصر، بیشتر شده است.
	تزئینات و رنگ	ثبت (پایداری) (الگو)	تغییر	نیازها	پس از انقلاب اسلامی	استفاده از رنگ و تزئینات(حجاری‌ها، نقش برجسته‌ها، گچ بری‌ها، تنوع آجرچینی، سنگ‌کاریها و ...)(احمدنژاد و همکاران، ۱۴۰۳) در ورودی و سردر خانه‌های تمام دوره‌ها وجود داشته و دارد. پرنگ شدن تنوع رنگی و تزئینات در دوره قاجار میانی نسبت به قاجار اولیه، با کم‌رنگ شدن رنگ و تزئینات در دوره پهلوی نسبت به قاجار بر کسی پوشیده نیست اما الگوی مکانی حضور رنگ در بنا و جذابیت تزئینات خانه حفظ شده است هرچند از لحاظ کمی و کیفی تغییراتی را در دوره‌ها دارد.
	هندسه فضا	ثبت الگو	تغییر	نیازها	پس از انقلاب اسلامی	استفاده از فرم‌های هندسی منظم(الگوی هندسی) به خصوص تناسبیات زرین(احمدنژاد و همکاران، ۱۴۰۳) در تمام دوره‌ها وجود دارد اما بعضاً در برج‌های پس از انقلاب اسلامی شاهد استفاده از خطوط منحنی و آزاد غیرهندسی و ترکیب آن با الگوی هندسی هستیم.
الگوها رویداد ورود	آیینی و مذهبی	ثبت(پایداری) (الگو)	ثبتات	فرهنگی- اعتقادی	-	احترام به مهمان در تمام دوره‌های تاریخی تا امروز در خانه‌ها حفظ شده است. اعتقاد بر مهمان حبیب خدا است سبب شده است در گذشته فضای مکتان، انتظار، نشستن در بخش هشتی ورودی لحاظ گردد. امروز این فضا با این عملکرد با نام لابی طراحی می‌شود.
	پذیرایی و تعاملات اجتماعی	ثبت(پایداری) (الگو)	تغییر	فرهنگی- حرفه‌ای- نیازها تغییرات تاریخی	-	برقراری ارتباطات اجتماعی در تمام دوره‌های تاریخی تا امروز در ورودی خانه‌ها وجود دارد. در دوره قاجار شاهد فضاهایی مانند پیرنشین، سکوهایی در هشتی و... بودیم که در واقع آن فضا مکانی جهت انتقال دانش و تجربه از نسلی به نسل دیگر بود اما تقریباً با حذف پیرنشین و هشتی در دوره پهلوی به خصوص پهلوی دوم بحث تعاملات اجتماعی و آموزشی و فرهنگی در بخش ورودی خانه کم‌رنگ‌تر شد. در دوره پس از انقلاب اسلامی فضای تعامل و گفتگو و انتقال تجربه به دلیل عامل نیازها، حرفه‌ای، تغییرات تاریخی و فرهنگی از بخش ورودی به بخش نشیمن‌های خصوصی انتقال یافت.
	معیشتی- اقتصادی	ثبت(پایداری) (الگو)	تغییر	سیاسی، فرهنگی، نیازها- حرفه‌ای اقتصادی	پس از انقلاب اسلامی	ورودی همیشه نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی خانواده بوده است. اما در دوره‌های قاجار و پهلوی اول و بعضاً پهلوی دوم هرچند با سردهای حجاری شده، آجرچینی‌های متنوع و... سعی در شاخص نمودن ورودی خانه شده است اما امروزه در بسیاری از ورودی‌ها شاهد نمایش تجملات، ارتفاع‌های غیرانسانی و... هستیم که گویا فراتر از شاخص نمودن ورودی و جهت نمایش ثروت و قدرت مالی مالک عمل می‌کند.
	خانوادگی و چندنسلی	ثبت(پایداری) (الگو)	ثبتات	فرهنگی- اقتصادی	-	زندگی چند نسل در یک خانه در دوره‌های قاجار و پهلوی اول و یا سکونت تک‌خانوار در واحدهای مسکونی پس از انقلاب اسلامی نتوانسته تأثیری بر تغییر الگوی ورودی داشته باشد.
	سلسله‌مراتبی حرکت و دسترسی	ثبت (پایداری) (الگو)	تغییر	مورفولوژی شهری، تغییرات تاریخی	پهلوی/پس از انقلاب اسلامی	خانه‌های قاجار غالباً از معبر پس از گذشتن از سردر و پیرنشین، وارد فضای هشتی و پس از عبور از دالان، وارد حیاط اندرونی یا بیرونی می‌شدند. خانه‌های پهلوی اول تقریباً به هشتی و دالان در آنها حذف و دهلیز جایگزین شد و در واقع سلسله مراتب کم‌رنگ‌تر شد. در دوره پهلوی دوم به دلیل قرارگیری حیاط در جبهه جنوبی زمین، خانه‌ها عمدتاً جنوبی یا شمالی بودند که پس از عبور از حیاط یا لابی به کاربری‌ها دسترسی پیدا می‌کردند. در دوره پس از انقلاب ورود به برج‌ها و مجتمع‌ها با تعریف چندین لابی، عبور از باغساز و محوطه و... صورت می‌گیرد.
	مصرف انرژی و تطبیق با اقلیم	ثبت (پایداری) (الگو)	تغییر	مورفولوژی شهری، نیازها، تغییرات تاریخی- اقلیمی	پس از انقلاب اسلامی	ورودی دوره قاجار از فضای باز معبر دسترسی به فضای بسته هشتی و نیمه باز دالان و سپس فضای باز حیاط بوده است. در دوره پهلوی این مراتب تا رسیدن به حیاط به فضای نیمه باز دهلیز کاهش یافت و در دوره پس از انقلاب با توجه به اینکه قشر مرفه دارای خودرو هستند در فصول سرد سال با حرکت در رمپ و پارک خودرو در فضای بسته و طی مسیر عمودی با آسانسور، هماهنگی با شرایط اقلیم نسبت به گذشته بهتر صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

با مطالعه تعداد زیادی از اسناد و نقشه‌های خانه‌های قاجار تاکنون تبریز و برداشت داده‌های عددی آنها، با دیدگاهی اکتشافی و برداشت و خوانشی دقیق، می‌توان از گذار الگوی ورود به خانه پرده برداشت. الگوی ورود به‌عنوان نخستین مواجهه کاربر با سازمان فضایی خانه، یکی از بنیادی‌ترین اجزای الگوهای مکانی و رویدادی در معماری خانه‌های تبریز محسوب می‌شود؛ مؤلفه‌ای که در دوره قاجار تا امروز تحت‌تأثیر عوامل متعددی چون اقلیم سرد و خشک تبریز، فرهنگ محرمیت، تحولات اجتماعی و تغییرات تکنولوژیک، دگرگونی‌های چشمگیری را تجربه کرده است. در دوره قاجار، الگوی ورود با ساختاری پیچیده و درون‌گرا تعریف می‌شد؛ شامل هشتی، دالان‌های خم‌خورده، اختلاف تراز کف، و کنترل چندلایه‌ی دید و حرکت. این الگو تجلی ترکیبی از الگوهای مکانی، نظیر سلسله‌مراتب فضایی، نسبت‌های کالبدی، جهت‌گیری و همجواری فضاها، و الگوهای رویدادی، مانند محرمیت خانوادگی، آیین‌های پذیرایی، و مدیریت حرکت مهمان و اهل خانه، بود. بنابراین در این دوره، ورود نه صرفاً یک فضای کالبدی، بلکه رویدادی اجتماعی-فرهنگی و آیینی محسوب می‌شد.

با ورود به دوره پهلوی اول و دوم، تحولات اقتصادی، تغییراتی در بافت شهری، و ظهور نظم مدرن شهری موجب شد تا الگوی ورود از فرم‌های پیچیده‌ی درون‌گرا فاصله گرفته و ساده‌تر، مستقیم‌تر و سازگار با نظم خیابانی جدید شود. اسناد و نقشه‌های این دوره نشان می‌دهند که دالان‌های زاویه‌دار و هشتی‌های نیمه‌تاریک جای خود را به ورودی‌های مستقیم، پیش‌فضاهای کوچک و رفت‌وآمد بدون پیچ‌وخم دادند. در این مقطع، وزن الگوهای رویدادی مانند آیین‌های تفکیک مهمان/خانواده کاهش یافت و جای خود را به الگوهای معطوف به سرعت، کارکردگرایی و استفاده آسان در زندگی روزمره داد. همچنین تغییر مصالح، صنعتی‌شدن ساخت‌وساز، و تغییر نیازها موجب دگرگونی در نسبت طول به عرض فضا، ارتفاع، تناسبات و میزان گشودگی‌ها در عناصر ورودی شد. این دوره را می‌توان مرحله «گذار از محرمیت‌محور به کارکردمحور» در الگوی ورود دانست.

در دوره پس از انقلاب تا امروز، مطالعات نشان می‌دهند که الگوی ورود تحت‌تأثیر آپارتمان‌نشینی، کوچک‌شدن قطعات زمین، تغییر رفتارهای سکونتی، و استانداردهای ساخت، بیش‌ازپیش به فضای حداقلی و فشرده تبدیل شده است. اما با توجه به اینکه بررسی اسناد طراحی و نقشه‌های موردی از قشر مرفه جامعه انتخاب گردید، برای دقت بیشتر در تحلیل گذار، پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوا بهره گرفت و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA، کدگذاری و تحلیل هم‌زمان الگوهای مکانی (۱۳ عنصر نظیر نسبت‌ها، همجواری، ارتفاع، هندسه، جهت‌گیری، تراز کف، گشودگی‌ها و ...) و الگوهای رویدادی (آیینی-مذهبی، اجتماعی، فصلی، رفتاری، اقتصادی و ...) استفاده شد. این روش امکان می‌دهد که سازوکارهای تغییرپذیری و تداوم الگوی ورود در سطح عمیق (الگوهای نیاز، رفتار و منطق فضایی) و سطح ظاهر (فرم، ابعاد و ساختار کالبدی) شناسایی شود. یافته‌های این تحلیل فرایند «تغییر در صورت و تداوم در منطق» را در دوره زمانی الگوی ورود خانه آشکار می‌کند؛ بدین معنا که اگرچه فرم فیزیکی ورودی‌ها از دوره قاجار تا پهلوی ساده‌تر و کوچک‌تر شده اما در دوره پس از انقلاب اسلامی ورودی هرچند در محوریت اصلی قرار دارد اما با تمهیدات متعدد (پیش‌ورودی، کفشکن، دستگاه پله‌های منحنی، دکور، لابی‌های وسیع و...) منطق بنیادین کنترل دید، ایجاد پیش‌فضا و مدیریت سلسله‌مراتب هنوز در لایه‌های عمیق طراحی قابل ردگیری است.

محدودیت‌های پژوهش

محدودیت در دسترسی به داده‌های کامل و نظام‌مند از نمونه‌های مورد مطالعه، از جمله نقشه‌های دقیق، اسناد و تصاویر آرشیوی خانه‌های تاریخی محدود به قشر مرفه زمان خود، است. خانه‌های پس از انقلاب به دلیل ملک شخصی بودن، امکان دسترسی به نقشه‌ها فراهم نبود، لذا مجتمع‌های مسکونی که تصویر دقیق‌تری از سبک زندگی امروز قشر مرفه است، انتخاب گردید. لذا پژوهش‌های آتی مستلزم تلاش مضاعف برای گردآوری اسناد و نقشه‌های معماری به خصوص قبل از سکونت در خانه‌های پس از انقلاب است. همچنین مقایسه تطبیقی الگو ورود با شهرها یا مناطق دیگر ایران، می‌تواند به غنای دانش موجود در حوزه الگو ورود کمک شایانی نماید.

از محدودیت دیگر پژوهش، بررسی صرفاً بخشی از طبقات اقتصادی-اجتماعی، به دلیل تخریب خانه‌های تاریخی و محدودیت در دسترسی به نقشه‌های تمام اقشار جامعه بود که پیشنهاد می‌شود با گسترش بانک داده‌های معماری در شهرهای دیگر نیز)

چون در شهر تبریز به دلیل زلزله صورت گرفته دسترسی به بسیاری از خانه‌های تاریخی امکان پذیر نیست) پژوهش‌هایی صورت گیرد و دامنه مطالعه به خانه‌های متعلق به سایر اقشار جامعه نیز تعمیم یابد تا امکان مقایسه‌ای جامع‌تر میان الگوهای ورودی در طبقات مختلف اقتصادی- اجتماعی فراهم شود. چنین رویکردی می‌تواند به شناسایی دقیق‌تر نسبت میان ساختارهای اقتصادی- اجتماعی و تحولات کالبدی و فضایی خانه‌ها بینجامد و تصویر کامل‌تری از روند دگرگونی ورودی خانه ارائه دهد.

تقدیر و تشکر

مقاله مستخرج از طرح پژوهشی تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران با کد ۴۰۳۹۷۶۴ می‌باشد.

منابع

- امینی کاشانی، امین، میرغلامی. (۲۰۲۲). بررسی تبعات اجرای پروژه‌های مسیرگشایی در بافت شهر تبریز. فصلنامه علمی پژوهش‌های فضا و مکان در شهر، ۶(۲۳)، ۴۵-۶۸.
- احمدنژاد، فرهاد. (۱۴۰۱). تأمین حریم در خانه‌های سنتی ایران با فاصله گذاری زمانی در دستگاه ورودی. فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، ۷(۱)، ۹۵-۱۱۲.
- باقری، محمد، حجت، عیسی و دشتی، مینا. (۱۳۹۴). ارزیابی تحول زبان الگو در معماری مسکن بررسی موردی: خانه‌های دوره قاجار و مسکن معاصر در شهر زنجان. نامه معماری و شهرسازی، ۷(۱۴)، ۱۴۱-۱۵۶. Doi: 10.30480/aup.2015.88
- بیتی، حامد، پورجواد اصل، باقر، (۱۴۰۳)، کتاب سیمای تبریز: در نیمه نخست قرن چهاردهم شمسی (۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی کلانشهر تبریز.
- بلالی اسکویی، آریتا، و پایدار، مهدی. (۱۴۰۰). تاثیر الگوی فضایی خانه‌های تاریخی دوره قاجاریه شهر اردبیل در شکل‌گیری کالبدی حسینیّه مجتهد. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران (نامه باستان‌شناسی)، ۱۱(۲۸)، ۲۱۹-۲۴۲.
- بلالی اسکویی، آریتا، زارعی، سحر، و حیدری ترکمانی، مینا. (۱۳۹۹). الگوهای ترکیب اندام‌های بنیادین معماری مساجد شهر اصفهان در دوره صفوی. معماری اقلیم گرم و خشک، ۸(۱۱).
- پورجواد اصل، باقر و بیتی، حامد. (۱۴۰۱). رهیافت‌هایی از نمای خانه‌های تاریخی جهت به‌کارگیری در نمای ساختمان‌های نوساز (نمونه موردی: خانه‌های تاریخی تبریز). باغ نظر، ۱۹(۱۰۷)، ۸۵-۹۸. Doi: 10.22034/bagh.2021.296407.4953
- جمالی، سیروس، و خندانی، نادیا. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی ساختار کالبدی خانه‌های سنتی دوره قاجار (نمونه موردی: شهر تهران و تبریز). شباک، ۶(۴ (پیاپی ۵۵))، ۱۴۳-۱۵۴.
- حق لسان مسعود، ایرانی مهری، نیکنام سودا (۱۳۹۹)، مطالعه سیر تحول ساختار فضایی خانه‌های سنتی ایرانی از بُعد کالبدی و ارتباطی با روش نحو فضا (نمونه موردی: خانه‌های دوره قاجاریه و پهلوی تبریز) مسکن و محیط روستا ۳۹ (۱۷۲): ۱۷-۳۲، Doi: 39.17217/10.22034
- حق جو، امیر، سلطانزاده، حسین، تهرانی، فرهاد و آیوازیان، سیمون (۱۳۹۸). سیر تحول اندام‌های اصلی خانه‌های تبریز از دوره قاجار تا اواخر دوره پهلوی دوم. ص ۲۹ (۳)، ۱۲۱-۱۴۰. Doi: 10.29252/SOFFEH.29.3.121.
- حمزه نژاد، مهدی، و رادمهر، مهسا. (۱۳۹۶). تحلیل اصول فضایی و الگوگزینی بهینه در معماری الگوگرای معاصر ایران، بررسی موردی: سازمان میراث فرهنگی کشور، حسین امانت. مطالعات معماری ایران، ۶(۱۱)، ۱۴۵-۱۶۸.
- حائری مازندرانی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، خانه فرهنگ، طبیعت در معماری. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری. Doi: 728/0955
- خاک زند، مهدی، و حسینی کیا، سیدمحمد مهدی. (۱۳۹۳). دستیابی به زبان الگوی اسلامی ایرانی طراحی محیط و منظر. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۵(۱۷)، ۴۵-۵۲.
- روشنی، مهدی، ثقفی اصل، آرش، (۱۳۹۶)، تحلیل تطبیقی ساختار اصلی شهر تبریز از اواخر دوره قاجار تا معاصر با استفاده از تکنیک چیدمان فضایی، نشریه علمی پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، ۱۲، ۵۷-۷۲. Doi: 10.30475/isau.2017.62030

ردائی، مهشید، هاشم پور، پریسا، احمد نژاد، فرهاد و بیتی، حامد. (۱۴۰۲). تغییرات کالبدی فضایی ساختمان های مسکونی از منظر ارزش های بومی. *دوفصلنامه دانش های بومی ایران* ۱۰ (۲۰)، ۱۵۱-۱۱۳. doi:10.22054/qjik.2023.72412.1354

شیرین دل فاطمه، نژاد ابراهیمی احد تبیین مؤلفه های کالبدی نما در خانه های تاریخی تبریز. *عنوان نشریه* (۱۴۰۳) ۲۳ (۷۴): ۶۸-۸۸

صفری اصل لیل، (۱۴۰۱)، بررسی الگوها و گونه شناسی کالبدی ایوان در خانه های تاریخی؛ مطالعه موردی: خانه های قاجار و پهلوی اول شهر تبریز مسکن و محیط روستا ۴۱ (۱۷۷): ۴۵-۶۰

صفری اصل، لیل. (۱۴۰۱). پیامدهای دگرگونی شیوه زندگی در معماری داخلی؛ مورد کاوی: خانه های قاجار و پهلوی اول شهر تبریز. *اندیش نامه معماری داخلی* ۲ (۲)، ۹۵-۸۱. doi: 10.30480/intand.2023.1254

عظمتی، حمیدرضا، رستمی، دود و پورباقر، سمیه. (۱۳۹۶). مقایسه تطبیقی الگوی فضایی مسکن شهری مبتنی بر پیشینه تاریخی و اجتماعی شهر (مطالعه موردی: شهر اردبیل). *معماری و شهرسازی ایران (JIAU)* ۸ (۱)، ۳۲-۲۳. doi: 10.30475/isau.2018.62045

عظمتی، حمیدرضا، امینی فر، زینت، پورباقر، سمیه و پورباقر، سمیه. (۱۳۹۵). الگوی چیدمان فضایی مدارس نوین مبتنی بر اصول مدارس اسلامی در راستای ارتقاء یادگیری افراد. *نقش جهان - مطالعات نظری و فناوری های نوین معماری و شهرسازی* ۶ (۲)، ۲۳-۱۶.

عالی قدر، مریم، حقیر، سعید، (۱۴۰۲)، حیات حیات: بررسی سیر تحول حیات خانه های تهران در دوره معاصر و عوامل مؤثر بر آن. *نقش جهان - مطالعات نظری و فناوری های نوین معماری و شهرسازی*، ۱۳ (۱)، ۹۵-۶۹

فتح بقالی، عاطفه، مقصودی تیلکی، محمدجواد، و هدایتی مرزبالی، معصومه. (۱۴۰۰). بازتاب ساختار اجتماعی در پیکره بندی فضایی مسکن با تاکید بر تئوری نحو فضا (مطالعه موردی: خانه های سنتی و معاصر بافت فرهنگی تاریخی تبریز). *جغرافیا و مطالعات محیطی*، ۱۰ (۳۸)، ۴۷-۶۴.

قره بگلو، مینو؛ مطلبی، قاسم و صبا، سامان. (۱۳۹۹)، گذار الگوها: تحلیلی قیاسی بر سیر تحول فضاهای باز در خانه های تبریز، *باغ نظر* ۱۷ (۹۱)، ۲۸-۱۷. Doi: 10.22034/bagh.2020.213303.4400

کی نژاد، محمد علی، شیرازی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، خانه های قدیمی تبریز (جلد اول)، شرکت چاپ و نشر شادرنگ.

کی نژاد زهرا، مختاری کشاور محسن، ملکی آیدا، شهبازی یاسر. (۱۴۰۲). بررسی نقش حضور آب در حوضخانه های سنتی اقلیم سرد بر آسایش حرارتی ساکنین؛ نمونه ی موردی: حوضخانه ی خانه قدکی تبریز فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی ۸ (۱): ۶۴-۵۳

کریمی پور، المیرا، بیتی، حامد، مدقالچی، لیل، (۱۴۰۴)، تبیین الگوهای موقعیت طراحی بر پایه تجربه تنانی (نمونه موردی: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، *مجله مطالعات طراحی معماری و شهرسازی زمینه گرا*، ۱۱ (۱)، Doi: 10.22067/CONTEXT.2025.90076.1001

کوتی، جواهر، صابر نژاد، ژاله، متین، مهرداد، (۱۴۰۳)، بررسی ساختار فضایی خانه های تهران اواخر قاجار و پهلوی اول با معیارهای الگوی خانه ایرانی با تکیه بر سلسل همراست دسترسی، *نشریه علمی باغ نظر*، ۲۱ (۱۳۳)، ۵۶-۴۳. Doi: 10.22034/bagh.2024.403828.5404

موسوی سروینه باغی، الهه سادات، مرادی، نینا، و رنجبر، احسان. (۱۳۹۴). گونه شناسی کالبدی میدان های مرکز محله در بافت تاریخی گرگان. *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۶ (۲۱)، ۶۷-۷۸.

محمدزاده رسائی، گلشنیان، متین، احمد نژاد. (۱۴۰۳). بررسی تناسبات بصری نمای سردر خانه های تاریخی تبریز. *معماری شناسی*، ۳۰ (۷)، ۷۱-۸۰.

مولایی، اصغر، عزتی مهر، محمدرضا، و داداش پور، علیرضا. (۱۴۰۱). خوانش فضاهای ورودی و گونه شناسی آنها از نظر مقیاس و عملکرد در گذر زمان. *مطالعات میان رشته ای معماری ایران*، ۱ (۲)، ۵۵-۷۰.

نژاد ابراهیمی، احد، و تاملی، محمود. (۱۳۹۷). جهت گیری در معماری و نقش آن در شکل گیری خانه های تاریخی تبریز. *معماری شناسی*، ۱ (۵)، ۱-۱۲.

نعمتی بابایلو، علی، علیپور، نیلوفر، (۱۴۰۱)، مطالعه طرح و نقوش اُرسی‌های خانه‌های قاجاری تبریز در بستر تحولات معماری (نمونه موردی خانه‌های سلماسی، قدکی، مشروطه، حیدرزاده و امیرنظام)، پژوهش‌های باستان شناسی ایران، ۱۲(۳۴)، ۳۶۰-۳۳۱. Doi: 10.22084/NB.2021.19056.1939.

ناسخیان، شهریار، تکبیری، دلارام و صادق احمدی، مهدی. (۱۴۰۳). تبیین ارتباط الگوهای مکانی و رویدادی در معماری خانه های تاریخی روستای وانسان. صفه ۳۴(۱)، ۸۹-۶۹. Doi: 10.48308/sofeh.2024.104359.

هاشم پور، پریسا، (۱۳۹۱)، پایداری فرهنگی خانه (ظهور عناصر پایدار فرهنگی جهت ارتقاء کیفی خانه)، پایان نامه دکتری رشته معماری اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

هاشم پور، پریسا، (۱۳۹۱)، ارتقای کیفی خانه با عنصر خیرخواهی، مسکن و محیط روستا ۳۱(۱۴۰): ۱۳-۲۸

یمینی، ستاره، علیمحمدی، پریسا و بذرافکن، کاوه. (۱۴۰۱). نقش تجربه زیسته طراحان در بازنمایی کهن الگوهای معماری

نمونه موردی: آثار معماران ایرانی تحصیل کرده خارج از کشور. *باغ نظر*. ۱۹(۱۱۱)، ۱۶-۵

Alexander, C., & Mehaffy, M. W. (2023). The pattern language revisited: New applications in urban design and computational planning. *Frontiers of Architectural Research*, 12(1), 112-125.

Al-Wesabi, T., Bach, A., Schönfelder, P., Staka, I., & König, M. (2022, October). Extracting Information from Old and Scanned Engineering Drawings of Existing Buildings for the Creation of Digital Building Models. In *International Conference on Computing in Civil and Building Engineering* (pp. 171-186). Cham: Springer International Publishing.

Alexander, C., Ishikawa, S., Silverstein, M., Jacobson, M., Fikidahl-King, I. & Angel, S. (1977). *A Pattern Language*. New York: Oxford University Press.

Alexander, C., Ishikawa, S., & Silverstein, M. (1977). A pattern. *Language*, 14, 80-81.

Abbasi, Nooshin, Nima Valibeig, and Nikta Arya. (2021). "A Comparative Study of the Entrance Circulation of

Boudagh, M., & Ghaemmaghami, P. (2011). The typology of traditional houses in Tabriz. *Structural Studies, Repairs and Maintenance of Heritage Architecture XII*; Brebbia, CA, Binda, L., Eds, 87- Danaeina, Ahmad, Erfan, Bahador, Mohamadi Sabet, Zeynab, (2024), Investigating the hidden geometry system at the entrance of the historical houses of Kashan from the Qajar period to the beginning of the Pahlavi period. *Journal of Architecture and Urbanism*, 48(1), 67-82.

<https://doi.org/10.3846/jau.2024.21046>

Danaeina, A. (2021). The sense of entrance to a place in Kashan historical houses. *Journal of Architecture and Urbanism*, 45(1), 38-49. <https://doi.org/10.3846/jau.2021.13209>

Golabi, M., & Bilsel, F. C. (2020). A Study on the Spatial Organization of Post-Revolutionary Houses in Tabriz (1980s). *Megaron*, 15(4). DOI: 10.14744/MEGARON.2020.15931

Hillier, B., & Hanson, J. (1989). *The social logic of space*. Cambridge university press.

Hillier, B. (1996). *Space is the Machine: A Configurational Theory of Architecture*.

Huang, Y., & Zhang, W. (2021). Data-driven architectural pattern generation for high-density residential buildings using machine learning. *Automation in Construction*, 132, 103956.

Jánki, Z. R., & Bilicki, V. (2023). Rule-Based Architectural Design Pattern Recognition with GPT Models. *Electronics*, 12(15), 3364. DOI: 10.3390/electronics12153364

Komolov, S., Dlamini, G., Megha, S., & Mazzara, M. (2022). Towards Predicting Architectural Design Patterns: A Machine Learning Approach. *Computers*, 11(10), 151. DOI:10.3390/computers11100151

Psarra, S. (2009). *Architecture and Narrative: The Formation of Space and Cultural Meaning*. Routledge. DOI:10.1080/13602365.2010.486570

Rapoport, Amos. (2012). *Culture, architecture and design*. Translated By Maria Barzegar and Majid Yousef Nia. Tehran: Shelfin. [In Persian].

Rapoport, A. (1969). *House form and culture*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.

Rapoport, A. (1982). *The meaning of the built environment: A nonverbal communication approach*. Beverly Hills, CA: Sage Publications.

- Rao, N. (2007). *Cities in Transition Growth, Change and Governance in Six Metropolitan Areas*. New York: Routledge
- Razavian, M., & Samadi, R. (2016). Evaluation of infill development potential in zone 8 of Tabriz by analysis network process method. *Current Urban Studies*, 4(2), 125-139.
DOI:10.4236/cus.2016.42009
- Salingaros, N. A. (2000). The structure of pattern languages. *Architectural Research Quarterly*, 4(2), 149-162.
- Samet, A., et al. (2015). Investigation of the Climatic Role of Iwan in Tabriz Houses. *Procedia Engineering*, 118, 741–748. DOI: <https://doi.org/10.1017/S1359135500002591>
- Schneider-Sliwa, R. (2006). *Cities in Transition: Globalization, Political Change and Urban Development*. Dordrecht: Springer.
- Schneider, S., & Till, J. (2019). Architectural patterns and social practices: A study of co-housing communities. *Building Research & Information*, 47(5), 504-519.
- Shakur, T. (2005). *Cities in Transition: Transforming the Global Built Environment*. Ammanford: Open House Press.
- Sadeghi, A., & Rahbariyanzad, R. (2021). Political transformation and housing morphology in Iranian cities: Case study of Tabriz. *Frontiers of Architectural Research*, 10 (4), 789–802.
- Summerson, J. (1980). *The Classical Language of Architecture*. Thames & Hudson.
- Le Corbusier. (1986). *Towards a New Architecture* (trans. Frederick Etchells). Dover Publications.
- Vers une architecture
- Sullivan, L. (1956). *The Tall Office Building Artistically Considered*. In I. T. Frampton (Ed.), *Kindergarten Chats and Other Writings*. Dover Publications.
- Shadmand, A., & Arslan Selçuk, S. (2022). Lessons from traditional architecture in energy-efficient building design: the case of traditional Tabriz houses=Sharr, A. *Modern Architecture: A Very Short Introduction*; Oxford University Press: Oxford, UK, 2018; ISBN 978-0198783442
- Zucker, Wolfgang M. (1966). "Inside and Outside in Architecture: A Symposium." *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 25 (1):3-15.
- Amini kashani, A and Mirgholami, M. (2022). Examining the consequences of road development projects in the context of Tabriz city. *Journal of Urban Studies on Space and Place*, 6(23), 45-68.
doi: 10.22034/jspr.2022.702054
- Azemati, H. R., Rostami, V. and Poorbagher, S. (2017). Comparative Comparison of Historical-based and Social-based Background of Urban Housing Spatial Pattern (Case Study: Ardebil City). *Journal of Iranian Architecture & Urbanism (JIAU)*, 8(1), 23-32. doi: 10.30475/isau.2018.62045.
- Azemati, H., Aminifar, Z., Pourbagher, S. and Pourbagher, S. (2016). spatial Layout Pattern of New Schools based on the Principles of Islamic Schools, to Improving Students Learning. *Naqshejahan-Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 6(2), 16-23.
- Alighadr, M., Haghighir, S. (2023). The Life of the Courtyard: Examining the Evolution of Courtyards in Tehran Houses during the Contemporary Period and Its Influential Factors. *Naqshejahan: Theoretical Studies and New Technologies in Architecture and Urbanism*, 13(1), 69–95.
- AHMADNEJAD, FARHAD. (2022). A Ensuring Privacy in Traditional Iranian Houses with Time Space in Entrance. *CULTURE OF ISLAMIC ARCHITECTURE AND URBANISM JOURNAL*, 7(1), 95-112.
- Bagheri, M., Hojat, I. and Dashti, M. (2015). Evaluation of Pattern Language in Housing Architecture Comparison of Traditional and Contemporary Houses in Zanjan. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 7(14), 141-156. doi: 10.30480/aup.2015.88=
- Beyti, H., Pourjavad Asl, B. (2024). *The Image of Tabriz: In the First Half of the 14th Solar Century (1920–1978)*. Tabriz: Research Center of the Islamic Council of Tabriz Metropolitan. Doi: 720/9553222.
- BELALI OSKOYI, AZITA, & PAYDAR, MAHDI. (2021). Influence of The Spatial Pattern of Historical Houses on the Physical Formation of Hoseiniyeh Mojtahed at the Qajar Era of Ardabil. *PAZHOHESH-HA-YE BASTANSHENASI IRAN*, 11(28), 219-242.
- BELALI OSKUI, AZITA, ZAREI, SAHAR, & Heydaritürkmani, Mina. (2020). Composition Patterns of Fundamental Elements in the Architecture of Isfahan Mosques of the Savafid Era. *JOURNAL OF ARCHITECTURE IN HOT AND DRY CLIMATE*, 8(11), 125-150.

Fathbaqali, Atefeh, Maghsoudi Tilaki, Mohammadjavad, & Hedayati Marzbali, Masoumeh. (2021). Reflection of social structure in the spatial configuration of housing with emphasis on the theory of spatial syntax (Case study: Traditional and contemporary houses of the historical cultural context of Tabriz). *GEOGRAPHY AND ENVIRONMENTAL STUDIES*, 10(38), 47-64. SID. <https://sid.ir/paper/401745/en>

haqjoo,A , Soltanzadeh,H , Tehrani,F and Aivazian,S . (2019). The Development of Essential Elements of Tabriz Houses from Qajar to Early Pahlavi Periods. *Soffeh*, 29(3), 121-140. doi: 10.29252/soffeh.29.3.121.

Haghlesan M, Irani M, Niknam S. (2020). The Study of Spatial Evolution in the Traditional Houses of Iran with Emphasis on the Aspects of Physical and Spatial Relationship using the Space Syntax (Case study: Qajar and Pahlavi houses in Tabriz). *JHRE*. 39(172), 17-32. doi:DOI: 10.22034/39.172.17

Haeri Mazandarani, M.R. (2009). *House, Culture, Nature in Architecture*. Tehran: Center for Urban and Architectural Studies and Research. doi:728/0955.

HAMZEHNEJAD, MAHDI, & RADMEHR, MAHSA. (2017). ANALYSIS OF SPACE DESIGN PRINCIPLES AND OPTIMIZED SELECTION OF MODELS IN CONTEMPORARY IRANIAN MODEL-BASED ARCHITECTURE, CASE STUDY: NATIONAL HERITAGE ORGANIZATION BLDG. *JOURNAL OF ARCHITECTURE STUDIES*, 6(11), 145-168. SID. <https://sid.ir/paper/219452/en>

Hashempour, Parisa. (2012). Improvement of home quality with Altruistic Element. *JHRE*. 31(140), 13-28.
URL: <http://jhre.ir/article-1-546-fa.html>

Hashempour, P. (2012). *Cultural Sustainability of the House: Emergence of Culturally Sustainable Elements to Enhance House Quality* (Doctoral dissertation, Islamic Art University of Tabriz).

Jamali, S., Khandani, N. (2020). A Comparative Study of the Physical Structure of Traditional Qajar-Era Houses: Case Studies of Tehran and Tabriz. *Shabak: Specialized Scientific Journal*, 6(4, No. 55).

Pourjavadasl,B and Beyti,H . (2023). Modeling Process for the Design of New Rural Housing (Case Study: Savar Village). *Journal of Rural Research*, 14(1), 172-191. doi: 10.22059/jrur.2023.347620.1767.

KHAKZAND, MEHDI, & HOSSEINI KIA, SEYED MOHAMMAD MEHDI. (2014). ACHIEVING THE LANGUAGE OF THE ISLAMIC-IRANIAN MODEL FOR THE DESIGN OF ENVIRONMENT AND LANDSCAPE. *JOURNAL OF STUDIES ON IRANIAN ISLAMIC CITY*, 5(17), 45-52.

Keynejad, M.A., Shirazi, M.R. (2010). *Old Houses of Tabriz (Vol. 1)*. Shadrang Printing and Publishing Company.

KeyNezhad Z, Mokhtari Keshavar M, Maleki A, Shahbazi Y. (2023). Investigating the Role of Water in the Howzkhaneh of Traditional Cold Climate Houses on the Thermal Comfort of the Residents; Case study: Ghadaki House, Tabriz. *CIAUJ*. 8(1), 53-64. doi:10.52547/ciauj.7.1.371

Karimipour, E., Beyti, H., Medqalchi, L. (2025). Explaining Spatial Positioning Patterns Based on Tangible Experience: Case Study of the Faculty of Architecture and Urbanism, Islamic Art University of Tabriz. *Contextual Architectural and Urban Design Studies Journal*, 1(1).
Doi: 10.22067/CONTEXT.2025.90076.1001

Kooti, J., Sabernajad, Zh., Matin, M. (2024). Investigating the Spatial Structure of Tehran's Late Qajar and Early Pahlavi Houses Using the Criteria of the Iranian House Model with a Focus on the Hierarchy of Access. *Bagh Nazar Journal*, 21(133), 43–56. Doi: 10.22034/bagh.2024.403828.5404

Mousavi Sarvineh Baghi, E.S., Moradi, N., Ranjbar, E. (2015). Morphological Typology of Neighborhood Squares in the Historical Fabric of Gorgan. *Iranian-Islamic City Quarterly*, 21, 67–78.

MOLAEI, ASGHAR, Ezzati Mehr, Mohammad Reza, & Dadashpour, Alireza. (2023). The Studying of Entrance Spaces and Their Typology in Terms of Scale and Performance Over Time. *INTERDISCIPLINARY STUDIES ON IRAN ARCHITECTURE*, 1(2), 55-70.

NejadEbrahimi, A., Mahmoud, T. (2018). Orientation in Architecture and Its Role in Shaping Historic Houses of Tabriz. *Architectural Studies Journal: Specialized Journal of Architecture and Urbanism in Iran*, 1(5).

Nasekhian,S , Takbiri,D and Sadegh-Ahmadi,M . (2024). Explaining the Relation between Spatial and Event Patterns in the Architecture of Historical Houses in Vaneshan Village. *Soffeh*, 34(1), 69-89. doi: 10.48308/sofeh.2024.104359.

- Nemati -Babaylou, A., Alipour, N. (2022). Study of Design and Motives in the Orosies of Tabriz Qajar Houses in the Context of Architectural Developments (Case Study: Salmasi, Qadaki, Mashrouteh, Heydarzadeh and Amirnezam Houses)*Iranian Archaeological Studies*, 12(34), 331–360. Doi: 10.22084/NB.2021.19056.1939
- Pourjavadasl,B and Beyti,H . (2022). Applying Approaches Driven from the Facades of Historic Houses to the Facades of New Buildings (Case Study: Historic Houses of Tabriz). *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 19(107), 85-98. doi: 10.22034/bagh.2021.296407.4953.
- Pourjavadasl,B and Beyti,H . (2022). Applying Approaches Driven from the Facades of Historic Houses to the Facades of New Buildings (Case Study: Historic Houses of Tabriz). *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 19(107), 85-98. doi: 10.22034/bagh.2021.296407.4953.
- Qarehbaglou, M., Motalebi, G., Saba, S. (2020). Transition of Patterns: A Deductive Analysis of the Evolution of Open Spaces in Tabriz Houses. *Bagh Nazar*, 17(91), 17–28. Doi: 10.22034/bagh.2020.213303.4400.
- Roshani, M., Soofiasl, A. (2017). A Comparative Analysis of the Main Urban Structure of Tabriz from the Late Qajar Period to the Contemporary Era Using Spatial Arrangement Techniques. *Scientific–Research Journal of the Iranian Association of Architecture and Urbanism*, (12), 57–72. doi: 10.30475/isau.2017.62030
- Radaei,M , Hashempour,P , Ahmadnejad,F and Beyti,H . (2023). Physical-spatial Changes of Residential Buildings from the Perspective of Indigenous Values. *Indigenous Knowledge of Iran*, 10(20), 113-151. doi: 10.22054/qjik.2023.72412.1354
- Shirdel, F., Nejad-Ebrahimi, A. (2024). Elucidating Facade Physical Components in Tabriz`s Historic Houses. *Journal title 2024*; 23 (74) :68-88
- safari asl L. (2022). The Study of Models and Physical Typology of Porch in Historical Houses; Case Study: Houses of Qajar and Pahlavi Eras in Tabriz. *JHRE*. 41(177), 45-60. doi:DOI: 10.22034/41.177.45
- Safari Asl, L. (2023). Consequences of lifestyle transformation in interior architecture; case study: Qajar and Pahlavi houses of Tabriz city. *Andišnāme-ye Me'māri-ye Dāxeli*, 2(2), 81-95. doi: 10.30480/intand.2023.1254
- Yamini,S , Alimohammadi,P and Bazrafkan,K . (2022). The Role of Designers' Lived Experience in Representation of Architectural Archetypes A Case Study of Iranian-born Foreign-Educated Architects' Designs. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 19(111), 5-16. doi: 10.22034/bagh.2022.311623.5024

A Study on the Transformation of Entrance Patterns in the Houses of Tabriz from the Qajar Era to the Present¹

Mahshid Radaei

Ph.D Student, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Farhad Ahmadnejad*

Associate Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Hamed Beyti

Associate Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Abstract

An analysis of the entrances of houses in Tabriz indicates that this component of the dwelling, under the influence of the city's cultural, social, economic, and technological transformations, has undergone a complex process of continuity and change in entrance patterns. The main research problem, in addition to issues such as the lack of coherent studies on the transition of residential entrance patterns and the occasional irregularity or lack of pattern in entrances noted by some scholars, stems from serious concerns regarding a potential rupture in the indigenous entrance pattern. The necessity of the problem is the need to understand the stability or instability of the pattern over time, while a number of researchers insist on the stability of the pattern and a number of researchers believe that the fundamental and valuable principles of the entry pattern have lost their strong position and there is no trace of the past entry pattern in today's buildings. Despite this contradiction and exploration, addressing the stability or disruption of the entry pattern, even in the city of Tabriz, which is one of the oldest cities in Iran, has created serious concerns about the disruption of the native pattern.

Accordingly, the question is: In the process of transition, what is the proportion of continuity or discontinuity in the pattern of Tabriz houses from the Qajar era to the present? This research aims to explicate the entrance pattern of Tabriz houses and to examine the trajectory of its transformation from the Qajar era to the present. The research method is a combination of quantitative-qualitative and comparative. the use of content analysis with MAXQDA statistical analysis software to extract concepts and quantify the entry pattern for examination in case studies, as well as a comparative study of the entry pattern of houses in different periods, inferring similarities and differences, and examining the trend of changes with a comparative study by George F. Brady. The results emphasize that identifying and articulating entrance patterns can contribute to improving the quality of contemporary housing in Tabriz preserving the city's historical and cultural identity while responding to present-day needs. Consequently, this research not only offers a deeper understanding of the dynamics of Tabriz architecture over time, but also provides guidance for future context-sensitive and environmentally responsive design.

Keywords: entrance pattern, transition, houses of Tabriz, Qajar house

¹ This article is derived from a Ph.D. dissertation titled 'Explaining the design patterns of Tabriz houses: Transition of design patterns from the Qajar era until now,' conducted under the supervision of Dr. Farhad Ahmadnejad and Dr. Hamed Beiti at the Tabriz Islamic Art University. This work is based upon research funded by Iran National Science Foundation (INSF) under project No. 4039764

* Corresponding author. E-mail: f.ahmadnejad@tabriziau.ac.ir

Introduction

The entrance is one of the most significant architectural elements, functioning as an interface between urban space and the interior domain of a building. Re-examining the entrance patterns of houses is important not only for understanding the history of Iranian architecture, but also for proposing sustainable entrance solutions for contemporary housing that align with local identity and current needs. Despite the abundance of descriptive studies on the historic houses of Tabriz, there is still no comprehensive research that analyzes entrance patterns through the theoretical lens of vernacular architectural theories and the concepts of sustainability and adaptability of patterns. Most existing studies focus on documentation and typological analysis of houses, while paying less attention to the mechanisms through which entrance patterns have either persisted or changed from the Qajar period to the present. The central research question is: How has the entrance pattern of Tabriz houses transitioned from the Qajar era to the present?

This study is therefore conducted with the aim of explicating the entrance pattern of Tabriz houses and examining the trajectory of its transition from the Qajar era onward. In essence, the overall objective is to provide a causal and theoretical explanation of the processes of sustainability and adaptability of entrance patterns in Tabriz houses. The methodology combines qualitative and quantitative approaches, including: typological analysis (examining drawings, plans, elevations, and other representations of selected houses from different periods), assessment of environmental data and passive design responses, documentary and historical analysis (using archival sources, maps, and historical texts), and qualitative interviews (with architects, conservation specialists, long-term residents, and contemporary users to uncover the semantic layers of entrance patterns). Accordingly, this research is expected to contribute to the theoretical literature of Iranian vernacular architecture by offering a comprehensive and analytical depiction of entrance patterns in Tabriz houses and clarifying the causes of their persistence or transformation, thereby providing a foundation for contemporary design aligned with local identity.

Research Background

A number of studies have addressed related themes, including: the role of designers' lived experience in representing architectural archetypes, reinterpretation of patterns, evaluation of patterns and identification of influential physical factors in architecture, redefining desirable Iranian–Islamic design patterns, the structure of the Iranian–Islamic pattern language, the formulation of new patterns through shape grammar in architecture and their modernization, and other similar topics. However, in the context of entrance design patterns in the houses of Tabriz, no research was found that reviews and interprets the transition of patterns from the perspective of an architect, based on design drawings and documentary evidence.

Methodology

In terms of research method, this study is a descriptive survey-based research grounded in qualitative and interpretive structures, which seeks to investigate the subject through a descriptive–analytical framework. To achieve the desired results and respond to the research question, the first step involves identifying the entrance pattern of Tabriz houses from the Qajar era to the present through the examination of documents, drawings, and field surveys, using a descriptive–analytical method. In the second step, after identifying the entrance pattern, its structure—namely formal/spatial (place-based) patterns and conceptual (event-based) patterns—is examined. By extracting the entrance patterns of the studied samples, similarities and differences are analyzed through deductive reasoning, and the occurred transition is interpreted and explained.

Analysis and Conclusion

Through the study of a large body of documents and drawings of Tabriz houses from the Qajar era to the present, and the extraction of their numerical data through an exploratory and careful reading, the transition of the entrance pattern becomes evident. As the user's first encounter with the spatial organization of the house, the entrance pattern constitutes one of the most fundamental components of both spatial and event-based patterns in the residential architecture of Tabriz, undergoing notable transformations from the Qajar period onward under the influence of Tabriz's cold and dry climate, the cultural principle of privacy, social transformations, and technological changes.

During the Qajar era, the entrance pattern was defined by a complex and introverted structure, including bent corridors, floor level differences, and multilayered control of visibility and movement, embodying a combination of spatial patterns (spatial hierarchy, physical proportions, orientation,

adjacency) and event-based patterns (family privacy, hospitality rituals, and movement management). Thus, the entrance was not merely a physical space but a socio-cultural and ritual event. With the advent of the Pahlavi periods, economic transformations, changes in the urban fabric, and the emergence of modern urban order caused the entrance pattern to shift from complex introverted forms toward simpler, more direct configurations compatible with the street-based urban structure. Angled and semi-dark entrances were replaced by direct entryways and circulation without bends; the significance of ritual separation of guest and family circulation diminished, giving way to patterns oriented toward speed, functionalism, and ease of daily use. Changes in materials, industrial construction, and shifting needs also altered proportions and openness in entrance elements. This period can be interpreted as a transition from privacy-oriented to function-oriented entrance patterns. In the post-revolution era to the present, the entrance pattern has increasingly become minimal and compact, owing to apartment living, reduced plot sizes, and new construction standards. Since the case-study drawings were drawn from affluent residential contexts, this research employed content analysis and MAXQDA software for simultaneous coding of spatial and event-based patterns, enabling identification of adaptability and continuity at both deep levels (needs, behavior, spatial logic) and surface levels (form, dimensions, physical configuration). The findings reveal a process of formal change and logical continuity in the historical trajectory: while the physical form of entrances became simpler and smaller from the Qajar to the Pahlavi era, in the post-revolutionary period the entrance, though limited in space, adopts multiple design strategies (pre-entrances, curved staircases, expansive lobbies) through which the fundamental logic of controlling visibility, creating transitional space, and managing spatial hierarchy remains traceable in deeper layers of design.